

# مسائل اجتماعی از دیدگاه انتقادی



دی. استنلی ایتزن  
ماکزین باکازین  
کلی ایتزن اسمیت  
ترجمه: هوشنگ ناییبی



هُنَا الْحِكِيمُ

---



هائل و آیب های اجتماعی

---





پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با مشارکت شورای اجتماعی کشور.

نویسنده: دی استنلی ایترن، ماکزین باکازین، کلی ایترن اسمیت

مترجم: هوشنگ ناییبی

طراح جلد: حسین آذری

صفحه‌آرا: وحید لنجان‌زاده

نوبت چاپ: اول - مهر ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۱۰۰۰۰ ریال

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۵۲-۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۰۵۷-۷

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
صندوق پستی: ۱۴۱۵۵ - تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳ . دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶ . Email: nashr@ricac.ac.ir

# هائیل اجتماعی از دیدگاه انتقادی

جلد اول

دی استنلی ایترن  
هاکزین باکازین  
کلی ایترن اهمیت

ترجمه هوشنگ ناییبی





# فهرست مطالب

## جلد اول

مقدمه	۱
<b>بخش اول: اقتصاد سیاسی مسائل اجتماعی</b>	
فصل اول. رویکرد جامعه‌شناسی به مسائل اجتماعی	۱۳
فصل دوم. ثروت و قدرت: بنیان‌های نظام	۶۹
<b>بخش دوم: مسائل جمعیت و محیط زیست و محل زندگی</b>	
فصل سوم. جمعیت جهان و نابرابری جهان	۱۲۹
فصل چهارم. محیط زیست در خطر	۱۷۳
فصل پنجم. تغییرات جمعیتی در آمریکا: برنزه‌شدن و سفیدمویی جامعه	۲۳۷
فصل ششم. مسائل مکان: شهر و حومه شهر و روستا	۲۹۹
<b>بخش سوم: مسائل نابرابری</b>	
فصل هفتم. فقر	۳۶۵
فصل هشتم. نابرابری نژادی و قومی	۴۲۷
فصل نهم. نابرابری جنسیتی	۴۸۷
فصل دهم. تمایل جنسی	۵۵۳
نمایه	۶۰۷

## جلد دوم

فصل یازدهم. معلولیت و ناتوان‌ستیزی ..... ۱

### بخش چهارم: ساختار اجتماعی و انحراف فردی

فصل دوازدهم. جرم و نظام قضایی ..... ۵۵

فصل سیزدهم. مواد مخدر ..... ۱۱۹

### بخش پنجم: مسائل نهادی

فصل چهاردهم. اقتصاد و کار ..... ۱۸۵

فصل پانزدهم. خانواده ..... ۲۵۳

فصل شانزدهم. آموزش ..... ۳۱۷

فصل هفدهم. نظام خدمات درمانی ..... ۳۷۷

فصل هجدهم. امنیت ملی در قرن بیست و یکم ..... ۴۳۷

### بخش ششم: راه‌حل‌ها

فصل نوزدهم. طرح‌های مترقی برای حل مشکلات اجتماعی ..... ۵۰۹

منابع ..... ۵۵۳

واژه‌نامه فارسی - انگلیسی ..... ۶۶۱

واژه‌نامه انگلیسی - فارسی ..... ۷۰۷

نمایه ..... ۷۵۳



## فهرست تفصیلی

---

۱	مقدمه .....
۵	ویراست جدید .....
۹	زبان کتاب .....

### بخش اول: اقتصاد سیاسی مسائل اجتماعی

۱۳	فصل اول. رویکرد جامعه‌شناسی به مسائل اجتماعی .....
۲۳	تاریخ نظریه مسائل اجتماعی .....
۲۵	تعریف مسئله اجتماعی .....
۳۴	تخیل جامعه‌شناسی .....
۳۵	ساختار اجتماعی واحد اصلی تحلیل .....
۴۵	روش‌های جامعه‌شناختی: مهارت جامعه‌شناسی .....
۶۱	نظم و ترتیب کتاب .....
۶۳	مرور فصل .....
۶۶	اصطلاحات کلیدی .....
۶۹	فصل دوم. ثروت و قدرت: بنیان‌های نظام .....
۷۱	اقتصاد آمریکا: انباشت ثروت شرکت‌های بزرگ .....
۸۸	نظام سیاسی: پیوند بین ثروت و قدرت .....
۱۰۲	سوگیری نظام سیاسی .....
۱۲۲	مرور فصل .....
۱۲۴	اصطلاحات کلیدی .....

## بخش دوم: مسائل جمعیت و محیط زیست و محل زندگی

۱۲۹	..... فصل سوم. جمعیت جهان و نابرابری جهان
۱۳۲	..... رشد جمعیت جهان
۱۴۱	..... فقر
۱۵۶	..... رابطه آمریکا با دنیای در حال توسعه
۱۵۷	..... شرکت‌های فراملیتی
۱۶۴	..... آمریکا در دهکده جهانی
۱۶۷	..... مرور فصل
۰۷۱	..... اصطلاحات کلیدی
۱۷۳	..... فصل چهارم. محیط زیست در خطر
۱۷۵	..... مسائل زیست‌محیطی جهان
۱۹۸	..... بحران جهانی زیست‌محیطی
۲۱۰	..... منشأهای مسائل زیست‌محیطی آمریکا
۲۲۳	..... راه‌حل‌های بحران زیست‌محیطی
۲۲۹	..... پیامدهای بین‌المللی مسائل زیست‌محیطی
۲۳۳	..... مرور فصل
۲۳۵	..... اصطلاحات کلیدی
۲۳۷	..... فصل پنجم. تغییرات جمعیتی در آمریکا
۲۳۸	..... سیمای جمعیت آمریکا
۲۴۰	..... مهاجرت جدید و تغییرات رادیکال
۲۶۱	..... جامعه سالخورده
۱۷۲	..... مسائل جامعه سالخورده
۲۹۱	..... واکنش سالخوردگان
۲۹۳	..... مرور فصل
۲۹۶	..... اصطلاحات کلیدی
۲۹۹	..... فصل ششم. مسائل مکان: شهر و حومه شهر و روستا
۳۰۰	..... مسائل شهری
۳۲۸	..... مسائل حومه‌نشینی
۳۳۸	..... مسائل روستایی
۳۵۶	..... مرور فصل
۳۵۹	..... اصطلاحات کلیدی

## بخش سوم: مسائل نابرابری

۳۶۵	فصل هفتم. فقر
۶۶۳	ابعاد فقر
۳۸۱	توهمات درباره فقر
۳۹۰	علل فقر
۴۰۶	هزینه فقر
۴۱۱	ریشه کنی فقر
۴۲۲	مرور فصل
۴۲۴	اصطلاحات کلیدی
۴۲۷	فصل هشتم. نابرابری نژادی و قومی
۴۲۸	طرز فکر ما درباره نابرابری نژادی و قومی
۴۳۰	اقلیت‌های نژادی و قومی
۴۴۸	تبیین نابرابری نژادی و قومی
۷۵۴	تبعیض علیه آفریقایی‌تبارها و لاتینی‌تبارها: تداوم و تغییر
۴۷۲	موضوعات و روندهای معاصر در روابط نژادی و قومی در آمریکا
۴۸۳	مرور فصل
۴۸۵	اصطلاحات کلیدی
۴۸۷	فصل نهم. نابرابری جنسیتی
۴۸۹	افتراق و رتبه‌بندی زنان و مردان
۴۹۷	یادگیری جنسیت
۵۱۳	تحکیم سلطه مردان
۵۲۵	نابرابری جنسی ساختارمند
۵۴۱	هزینه و پیامدهای تبعیض جنسی
۵۴۳	مبارزه با نظام
۵۴۶	مرور فصل
۵۴۸	اصطلاحات کلیدی
۵۵۱	فصل دهم. تمایل جنسی
۵۵۲	انحراف اجتماعی
۵۵۷	اجتماع‌گی و لژیون: خطوط کلی
۵۶۸	تبعیض
۵۹۳	مبارزه با نظام: عاملیت انسان

۶۰۰	.....	مرور فصل
۶۰۲	.....	اصطلاحات کلیدی
۶۰۵	.....	نمایه

## مقدمه

---

مسائل اجتماعی- ویراست دوازدهم- به بررسی موضوعاتی چون جرایم شرکت‌ها، نژادپرستی، تبعیض جنسی، کمبودهای شهری، فقر، خدمات درمانی، اقتصاد در حال تغییر، سیاست‌های مقابله با مواد مخدر و جنبش‌های ضد دولتی، و تروریسم می‌پردازد. این موضوعات فی‌نفسه موضوعاتی جالب‌اند. کتاب‌های معمولی در زمینه مسائل اجتماعی، این پدیده‌ها را جدا از هم بررسی می‌کنند و از تبیین‌هایی گوناگون سود می‌جویند. دانشجویانی که در معرض چنین آمیزه‌ای از رویکردها قرار می‌گیرند، ممکن است علاقه خود را به این مسائل حفظ کنند اما احتمالاً این کتاب‌ها، درک چندانی از پیوند متقابل مسائل اجتماعی و نقش جامعه در خلق و تداوم آنها به دست نمی‌دهند، اما این کتاب، اثری متفاوت است که رویکرد آن رویکردی جامعه‌شناسی است. در این کتاب، چارچوبی منسجم وجود دارد که بر اساس آن، مسائل اجتماعی جامعه، مورد تحلیل و شناخت قرار می‌گیرد.

هدف کلی ما در این کتاب، تسخیر تخیل خوانندگان است. ما می‌خواهیم خوانندگان نه تنها به این موضوعات علاقه‌مند شوند، بلکه



با شور و شوق در پی کندوکاو پیچیدگی‌ها و راز و رمزهای حیات اجتماعی برآیند. وانگهی ما می‌خواهیم خوانندگان، دیدگاه جامعه‌شناسی (تخیل جامعه‌شناسی) را در گنجینه اکتشافی خود ادغام کنند. دیدگاه جامعه‌شناسی، دست‌کم مستلزم پذیرش دو فرض بنیادین است. اولین فرض این است که مردم، محصول محیط اجتماعی خویش‌اند. این که مردم چه کسانی‌اند و چه اعتقاداتی دارند و در پی چه چیزی‌اند و چه احساسی نسبت به خود دارند، همگی به مردم دیگر و به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند وابسته است. دیدگاه جامعه‌شناسی ایجاب می‌کند که برای درک مسائل اجتماعی از قبیل نژادپرستی، فقر، جرم و جنایت، ساختار جامعه را کندوکاو کنیم، اما این روش در مقابل تبیین‌های معمولی مردم برای بیماری‌های اجتماعی قرار دارد. این تقابل را به‌عنوان مثال «توماس سزاسز» چنین بیان می‌کند:

فرض کنیم شخصی در پی مطالعه بردگی است. چگونه این کار را انجام خواهد داد؟ نخست، ممکن است برده‌ها را مطالعه کند. سپس درمی‌یابد که چنین افرادی، عموماً زمخت، فقیر و بیسوادند و چه بسا نتیجه‌گیری کند که بردگی، جایگاه اجتماعی «طبیعی» یا مناسب آن‌هاست ... دانشجوی دیگری که از نهاد بردگی منزجر است، ممکن است راهی دیگر در پیش گیرد. چه بسا معتقد باشد، بردگی بدون برده‌دار که برده را در بند و اسارت نگه می‌دارد، وجود ندارد. بدین ترتیب بردگی را نوعی رابطه بین انسان‌ها در نظر می‌گیرد و به‌طور کلی، نهادی اجتماعی به شمار می‌آورد که آداب و رسوم، قانون، دین و زور از آن حمایت می‌کند. براساس این دیدگاه، مطالعه برده‌داران دست‌کم به اندازه مطالعه برده‌ها در کندوکاو بردگی، حائز اهمیت است

(Szasz 1970:123-124).

اکثر ما به طور شهودی از مطالعه نوع اول سود می‌جوییم و به نتیجه‌گیری می‌رسیم. اما این کتاب بر مطالعه نوع دوم تأکید می‌ورزد: بررسی «برده‌داران» به اندازه بررسی «برده‌ها». تحلیلگران با مطالعه صرف متعصبان و مجرمان و ثروتمندان درک مناسبی از نژادپرستی و جرم و جنایت و فقر و یا سایر مسائل اجتماعی پیدا نمی‌کنند. از این رو ما در تلاش برای درک مسائل اجتماعی بر ساختارهای اجتماعی تکیه می‌کنیم که ویژگی‌های بنیادین دنیای اجتماعی را تعیین می‌کند.

از آنجا که تأکید ما بر ساختار اجتماعی است، خواننده باید فرض بنیادین دیگر دیدگاه جامعه‌شناسی را نیز بپذیرد (Eitzen, Baca Zinn, and Smith 2010). این فرض را اتخاذ موضع انتقادی نسبت به انواع نظام‌های اجتماعی می‌نامیم. جامعه‌شناسان باید چنین سؤال‌هایی را مطرح کنند: نظام اجتماعی، واقعاً چگونه کار می‌کند؟ چه کسی دارای قدرت است؟ چه کسی از نظم اجتماعی موجود سود می‌برد و چه کسی نمی‌برد؟ ما باید چنین سؤالاتی نیز بپرسیم: آیا قانون بی‌طرف است؟ چرا بعضی از مواد مخدر غیرقانونی و برخی دیگر به رغم مشخص بودن زیانبار بودن‌شان قانونی‌اند؟ چرا سازمان‌های دموکراتیک در آمریکا - که شاخصی بر دموکراسی‌اند بسیار معدودند؟ آیا جامعه آمریکا، جامعه‌ای شایسته‌سالار است که بر اساس استعداد و تلاش مردم به‌طور منصفانه‌ای قشربندی شده است؟ چنین پرسش‌هایی به زیر سؤال بردن توهمات و کلیشه‌ها و جزم‌های مرسوم است. مطالعه انتقادی جامعه، ابهام‌زدایی و توهم‌زدایی است. مطالعه انتقادی، انسان را نسبت به ناهماهنگی‌های موجود در جامعه حساس می‌کند، اما از همه مهمتر این که موضع انتقادی نسبت به نظم اجتماعی، این امکان را می‌دهد که نقش آن را در تداوم مسائل اجتماعی ببینیم. خلاصه، خواننده باید بداند که ما تحلیل‌گران بی‌طرف مسائل اجتماعی نیستیم.

پس بگذارید به‌طور خلاصه ارزش‌های خود را تصریح کنیم. ما مخالف نظم و ترتیبی اجتماعی هستیم که سد راه شکوفایی کامل استعدادهای مردم است. یعنی ما مخالف سرکوب و ستم سیاسی و اجتماعی، و نخبه‌گرایی در آموزش و موانع نمادی بر سر راه برابری نژادی و جنسی، و مخالف بهره‌کشی اقتصادی و بی‌اعتنایی رسمی به رنج انسان‌ها هستیم. بیان مثبت این دیدگاه چنین است که ما موافق برابری فرصت‌ها و حق ابراز مخالفت و عدالت اجتماعی و نظامی اقتصادی هستیم که نابرابری را به حداقل ممکن برساند و موافق نظامی سیاسی هستیم که مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها را به حداکثر برساند و نظام خدمات درمانی و شرایط زندگی مناسبی برای همه مردم فراهم آورد. پیداست ما معتقدیم که در اکنون، سازمان جامعه آمریکا بسی دور از سازمان جامعه‌ای است که جامعه خوب تلقی می‌شود. بدین ترتیب موضوع این کتاب، عرصه‌های مسائل جامعه آمریکا و همچنین نظم و ترتیب ساختاری در سراسر جهان است که به انسان زیان می‌رساند.

در ۲۰۰۱ کمیسیون آموزش عالی کلرادو (کمیسیون نظارتی منصوب فرماندار) گروه ناظر محافظه‌کاری را برای ارزیابی برنامه‌های آموزش معلمان در دانشگاه‌های ایالتی کلرادو تشکیل داد. گزارش این کمیسیون، کتاب‌های درسی دانشگاه کلرادو را به باد انتقاد گرفت، چرا که آن را مبلغ برنامه‌ای می‌داند که موضوعات نژاد، طبقه، جنسیت و گرایش جنسی را به دانشجویان آموزش می‌دهد. دیوید ساکس، محقق اصلی این گزارش می‌گوید: برنامه آموزش معلمان دانشگاه کلرادو بیش از هر نهاد مورد بررسی دیگری، جهت‌گیری سیاسی دارد و مصرانه متعهد به مدل عدالت اجتماعی است (Curtin 2001:1B). باید گفت رویکرد ما به مسائل اجتماعی نیز سخت‌مورد شماتت قرار خواهد گرفت، زیرا ما کاملاً به عدالت اجتماعی متعهدیم

و این بدان معناست که از جمله می‌دانیم که منشأ بسیاری از مسائل اجتماعی آمریکا، نظم سلسله مراتب مبتنی بر طبقه، نژاد و جنسیت، و گرایش جنسی است.

## ویراست جدید

از زمان آخرین ویراست این کتاب، وقایعی خاص، جامعه آمریکا را تکان داده و روندهایی نیز اهمیتی بیشتر پیدا کرده است که باعث ضرورت تجدید نظر اساسی شد. به عنوان مثال:

- جنگ عراق فروکش کرد در حالی که جنگ افغانستان تشدید شد. بودجه نظامی آمریکا، کماکان افزایش می‌یابد. تهدید تروریستی، چه از سوی خارج و چه از داخل پا برجاست. بر جمعیت جهان کماکان سالانه ۷۶ میلیون نفر افزوده می‌شود که تقریباً همه این افزایش جمعیت در کشورهای فقیر است. در واقع هر دقیقه ۱۵۷ نفر به جمعیت جهان اضافه می‌شود که ۱۵۳ نفر آنها در کشورهای در حال توسعه به دنیا می‌آیند.
- جمعیت آمریکا از ۳۰۰ میلیون تن فراتر رفته است و تا ۲۰۵۰ حدود ۱۲۰ میلیون نفر دیگر به آن اضافه می‌شود. آمریکا با حدود پنج درصد جمعیت جهان، آثار زیان‌بار زیست‌محیطی عظیمی بر جای می‌گذارد که شامل انتشار یک چهارم گازهای گلخانه‌ای جهان و استفاده از یک چهارم منابع دنیاست.
- تا ۲۰۴۲ غیرسفیدپوستان، اکثریت را در آمریکا تشکیل خواهند داد. مهاجرت، تنش‌های قومی و نژادی در بخشی از نقاط کشور را بالا می‌برد.
- انتخاب باراک اوباما در ۲۰۰۸ - اولین رئیس‌جمهور آفریقایی‌تبار - جنب و جوشی در بین گروه‌هایی خاص پدید آورد که تا حدی ناشی از میراث نژادی اوباما و تا حدودی نیز برگرفته از این ترس

- بود که رئیس‌جمهور جدید، کشور را به کجا خواهد برد.
- هر روز، رابطه گرم بین پول و سیاست را به یاد می‌آوریم. هزینه انتخابات رئیس‌جمهوری و کنگره در ۲۰۰۸ حدود ۵/۳ میلیارد دلار بود. سرازیر شدن پول به مبارزات انتخاباتی از سوی گروه‌های ذی‌نفوذ باعث می‌شود که دموکراسی بیش از پیش کم‌رنگ شود. تصمیم رأی دادگاه عالی در ۲۰۱۰ به گروه‌های ذی‌نفوذ، این حق را داد که برای تأثیر گذاشتن بر انتخابات، بدون محدودیت پول خرج کنند و گرایش ضد دموکراتیک تشدید شد.
- با وجود این که برخی از شهرهای بزرگ آمریکا نشانه‌هایی از استحکام دارند رشد جمعیت وابسته، کاهش بازار کار، افزایش تنش‌های نژادی و کاهش منابع اقتصادی اکثر شهرهای بزرگ را برای مقابله با مسائل شهری در تنگنا قرار می‌دهد.
- هرچند برخی از شهرهای بزرگ آمریکا نشانه‌هایی از استحکام دارند اما رشد جمعیت وابسته، کاهش بازار کار، افزایش تنش‌های نژادی و کاهش منابع اقتصادی باعث می‌شود اکثر شهرهای بزرگ در مقابله با مسائل شهری در تنگنا قرار گیرند.
- تحول عظیم در اقتصاد، از اقتصاد تولیدی به اقتصاد مبتنی بر خدمات و دانش ادامه دارد. این تحول، باعث اختلال می‌شود چراکه برخی از شرکت‌ها ورشکست می‌شوند و برخی کامیاب. جهانی شدن که باعث انتقال مشاغل و کارها به بیرون از کشور می‌شود، به موج بیکاری قرین با تحول اقتصادی می‌افزاید.
- در ۲۰۰۷ رکود بزرگ در گرفت و به وال استریت و خیابان‌های معمولی و خانواده‌ها آسیب زد. بیکاری، با شتاب گسترش یافت. وال استریت افول کرد. قیمت خانه سقوط کرد و باعث ورشکستگی و ضبط خانه‌ها شد.
- کمک مالی اضطراری هنگفت دولت به بانک‌ها و تلاش برای



احیای اقتصاد از قبیل مشوق‌های اقتصادی به اضافه هزینه دو جنگ عراق و افغانستان، بدهی ملی را در آوریل ۲۰۱۰ به میزان عظیم ۱۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد دلار رساند. این بدهی عظیم، توجیهی برای محدودکردن دولت با کاهش یا حذف برنامه‌های رفاه اجتماعی شد.

- جبران مکافات این دو مسئله اصلی در آمریکا، کاهش نظام ارائه خدمات درمانی بود: ۴۷ میلیون نفر از نظام خدمات درمانی کنار گذاشته شدند و بیمه خدمات درمانی برای بسیاری از آن‌هایی نیز که باقی ماندند، پرهزینه و ناکافی است. کنگره، اصلاحات خدمات درمانی را بدون حمایت جمهوری خواهان و با جمعیت دو قطبی تصویب کرد.

در این ویراست جدید، همه این روندهای مهم و وقایع و همچنین سایر روندهای پراهمیت، به میان می‌آید. فصل کار و اقتصاد، خدمات درمانی، و امنیت ملی به‌طور کامل مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. موضوعاتی جدید نیز به این ویراست اضافه شده است:

- قسمتی درباره روش‌های جامعه‌شناسی
- رأی دادگاه عالی به شرکت‌ها این حق را می‌دهد که برای تأثیر گذاشتن بر انتخابات، به‌طور نامحدود پول خرج کنند.
- استفاده و سوءاستفاده از اطاله کلام در سنا
- تأثیر رکود بزرگ بر خانواده‌ها
- بی‌خانمانی جدید
- سیاست‌های اصلاحات خدمات درمانی
- نقاط قوت و ضعف قانون اصلاحات خدمات درمانی ۲۰۱۰
- جنبش تی‌پارتی
- تهدید تروریسم داخلی
- بن‌بست در کنگره

- روابط نژادی بعد از انتخاب بارک اوباما
- معنای سفیدپوست بودن
- تحول جنسیتی در نیروی کار آمریکا
- بحث بر سر گرم شدن جهان و شرایط اقلیمی و «کلایمت گیت»
- نپرس، نگو: گی‌ها در ارتش
- جنگ مواد در مرزهای مکزیک و آمریکا
- مسائل مستمر فقدان اشتغال کافی
- شش نوع خانه هم افزوده شده است:
- خانه «صداها» که ارائه‌کننده دیدگاه‌های شخصی کسانی است که گرفتار مسائل اجتماعی‌اند.
- خانه «نمای نزدیک» که تشریح مبسوط‌تر یک موضوع است.
- خانه «مسائل اجتماعی در گستره جهانی» که نشان می‌دهد جوامع دیگر چگونه با مسائل اجتماعی برخورد می‌کنند. در این تأکید جهانی، شواهد و جداولی ارائه می‌شود که آمریکا را با سایر کشورها در موضوعاتی چون جرم / زندان، خدمات درمانی، و آموزش مقایسه می‌کند.
- خانه «سیاست اجتماعی»، کندوکاو موضوعات سیاست‌گذاری و برجسته کردن سیاست‌های اجتماعی است که برای مقابله با مسائل اجتماعی به کار می‌رود.
- خانه «نگاه به آینده»، بررسی روندها در مسائل اجتماعی در آغاز هزاره جدید است.
- خانه «سخنی با دانشجویان»، به موضوعات دانشجویان می‌پردازد. انتهای هر فصل هم شامل مرور فصل و اصطلاحات کلیدی است. خلاصه ویراست دوازدهم این کتاب، با تمرکز عامدانه بر پنج مضمون نسبت به ویراست‌های پیشین ارتقاء یافته است: (۱) منابع ساختاری مسائل اجتماعی؛ (۲) نقش آمریکا در مسائل اجتماعی جهان؛ (۳)

محوریت طبقه، نژاد، جنسیت و گرایش جنسی، و معلولیت به عنوان سرچشمه شکاف و نابرابری و بی‌عدالتی؛ (۴) کندوکاو انتقادی جامعه و (۵) راه‌حل مسائل اجتماعی.

## زبان کتاب

در نگارش این کتاب، حساسیتی خاص نسبت به استعمال واژه‌ها و اصطلاحات داشتیم. زبان، برای انعکاس و تداوم جایگاه درجه دومی برخی از گروه‌های اجتماعی با مشخص کردن آنها یا کوچک شمردن‌شان یا تحقیر آنها یا طردشان به کار می‌رود. به عنوان مثال در زبان انگلیسی سنتی برای انسان از واژه‌های مردسالارانه استفاده می‌شود (man, mankind, he). حتی نظم و ترتیب مردانگی و زنانگی یا سفیدپوست و سیاه‌پوست در بحثی که یک واژه به اصطلاح همیشه مقدم است و اصطلاح دیگر به دنبال آن می‌آید، به‌طور ظریف، حامل این پیام است که آن‌که در ابتدای فهرست می‌آید بر دیگری برتری دارد. خلاصه هدف ما در استعمال زبان این است که این تصور را ایجاد نکنیم که یک طبقه اجتماعی یا نژاد یا جنسیت نسبت به دیگری برتر است.

اصطلاحاتی که برای مقولات نژادی و قومی به کار می‌رود، دائماً تغییر می‌کنند. سیاه‌پوستان به‌طور فزاینده از کلمه آفریقایی‌تبار سود می‌جویند و اسپانیایی‌تبارها اغلب خود را لاتینی‌تبار به شمار می‌آورند. ما در این کتاب برای این مقولات اجتماعی از هر دو اصطلاح استفاده می‌کنیم، چون اغلب در گفتمان عمومی و دانشگاه متقابلاً از هر دو به جای هم استفاده می‌شود.

آمارهای به کار رفته در این ویراست همه بر اساس آمار سرشماری ۲۰۱۰ است. در خاتمه باید از تمام کسانی که به تجدیدنظر در این ویراست کمک کردند عمیقاً سپاسگزار می‌کنیم. مایه سربلندی و افتخار سنت ما است که از جانب کسانی سخن

بگوییم که صدایی ندارند و کسانی را به یاد آوریم که فراموش شده‌اند و به یأس و ناکامی‌های همه آمریکاییانی که به دنبال زندگی بهتر در سرزمینی بهترند توجه کنیم و آمال و آرزوهای آنها را تحقق بخشیم. ما از آن سنت روی برنرفته‌ایم... امور همه کسانی که توجه به آنها دل‌مشغولی ماست پیش می‌رود و آرمان‌ها پابرجاست و امیدها زنده و رؤیایها هرگز نمی‌میرد.

سنتور ادوارد کندی

**بخش اول: اقتصاد سیاسی مسائل اجتماعی**

---



## فصل اول. رویکرد جامعه‌شناسی به مسائل اجتماعی

مهمترین مسائل ما مسائل اجتماعی است که راه‌حل تکنیکی ندارد بلکه فقط راه‌حل انسانی دارد. (George E. Brown, Jr)

مجله تایم دهه اول قرن حاضر را «دهه جهنم» نامید. این دهه، فاجعه‌بارترین دهه دوران صلح در تاریخ ملت‌هاست (Serwer, 2009:31). این دهه، دوران ترور، جنگ، بلایای طبیعی، بحران اقتصادی، هراس، ناامنی، اختلاف‌ها و افول طبقه متوسط، و فروپاشی رؤیای آمریکایی است. شاخص‌ها، نشان از گسترش ابعاد مسائل اجتماعی در این دهه آشفته دارد (Serwer 2009; Meyerson, 2009; Hampson, 2009).

● انتخابات رئیس‌جمهوری ۲۰۰۰، تفرقه‌افکنانه‌ترین و مبهم‌ترین

- انتخابات در آمریکا بود؛ چرا که جورج دبلیو بوش با کمتر از ۵۰۰ هزار رأی از رقیبش الگور به رئیس‌جمهوری انتخاب شد.
- تروریست‌ها با هواپیماهایی که ربوده بودند به ساختمان‌های تجارت جهانی و پنتاگون حمله کردند و نزدیک به سه‌هزار نفر جان باختند.
- آمریکا در ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد و کنگره در ۲۰۰۲ به جنگ علیه عراق رأی داد. این جنگ‌ها حدود دوهزار میلیارد دلار هزینه دربر داشت و جان بیش از پنج هزار آمریکایی و صدها هزار عراقی و افغانی را گرفت و بر بی‌ثباتی خاورمیانه افزود.
- طوفان کاترین، خلیج مکزیک را در ۲۰۰۵ درهم کوبید که بزرگترین فاجعه طبیعی در آمریکا بود و ۱۵۰۰ کشته و صد میلیارد دلار خسارت به بار آورد و صدها هزار نفر را بی‌خانمان کرد. معلوم شد که خانه‌های مردم نیواورلئان در برابر طوفان، چندان مقاوم نیست. واکنش دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی به دنبال این طوفان، بسیار ضعیف بود.
- طی این دهه، بازار سهام ۲۶ درصد سقوط کرد (فقط در ۲۰۰۸ بازار سهام داو ۳۴ درصد و بازار سهام اس.ان.پی ۳۸/۵ درصد افت کرد که بدترین دوران سهام از دهه ۱۹۳۰ است).
- بیکاری در پایان دهه، بیش از دو برابر شد و به ۱۰ درصد رسید. میزان رشد اشتغال در این دهه صفر بود (در دهه‌های گذشته به‌طور متوسط میزان رشد اشتغال ۲۰ درصد بود) (Herbert, 2010).
- میانه درآمد خانوار از ۵۲ هزار و ۵۰۰ دلار در ۲۰۰۰ به ۵۰ هزار و ۳۰۳ دلار در ۲۰۰۸ کاهش یافت (بر اساس آخرین آمار).
- در ۲۰۰۰ حدود ۱۱/۳ درصد آمریکایی‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کردند. در ۲۰۰۸ این رقمس به ۱۳/۲ درصد رسید.
- درصد آمریکایی‌های فاقد بیمه خدمات درمانی از ۱۳/۷ درصد



به ۱۵/۴ درصد افزایش یافت.

- حباب مسکن ترکید و میزان بدهی وام مسکن، ۲۳ درصد از ارزش ملک صاحب‌خانه‌ها بیشتر شد. ورشکستگی افراد و ضبط خانه‌ها به سرعت گسترش یافت.
- بسیاری از شرکت‌های بزرگ نظیر کمارت و یونایتد ایرلندز و سیرکئوید سیتی و لهام برادرز و جرنالد موتور و کرایسلر به سوی ورشکستگی افتادند.
- در این دهه، قیمت هر بشکه نفت از ۲۵ دلار به ۱۵۰ دلار رسید و سرانجام در آخر ۲۰۰۹ بالای ۷۰ دلار ماند و باعث کسادی اقتصاد شد.

خلاصه این دهه، دوران تغییراتی جدی بود که بخش اعظم آن منفی است. آمریکا، بدترین حملات از سوی خارجی‌ها را تجربه کرد. این دهه، تجربه بدترین بلایای طبیعی و تفرقه‌افکنانه‌ترین انتخابات و بدترین رکود اقتصادی بعد از بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ و درگیر شدن در دو جنگ بود که هر دو از جنگ جهانی دوم هم طولانی‌تر شدند. این کتاب کندوکاو مسائل اجتماعی است که در دهه گذشته اهمیت یافته‌اند. از جمله مسائل دیگری که در آن به چالش می‌کشیم، پیامدهای رشد و تحولات جمعیت است.

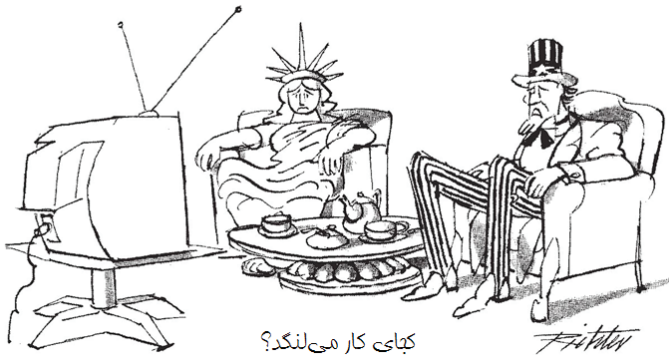
جمعیت رسمی آمریکا در ساعت ۷:۴۶ دقیقه هفده اکتبر ۲۰۰۶ سیصد میلیون نفر شد. برآورد می‌شود در ۲۰۴۳ که خوانندگان این کتاب تقریباً ۵۲ ساله خواهند بود، صد میلیون نفر دیگر به جمعیت آمریکا افزوده شود و به چهارصد میلیون تن برسد. هنگامی که به میانسالی می‌رسید، زندگی در آمریکا با صد میلیون جمعیت اضافی چگونه خواهد بود؟ آیا مسائل امروز بر طرف شده یا کاهش پیدا کرده یا بدتر شده است؟ در اینجا به برخی از این مسائل اشاره می‌کنیم. مهاجرت و بدهی آمریکا: مهاجرت از آمریکای لاتین و آسیا باعث

افزایش رشد جمعیت می‌شود. حدود نیمی از آخرین صد میلیون نفری که به جمعیت کشور افزوده شده، مهاجرند و کودکانشان در آمریکا به دنیا آمده‌اند. نیمی از صد میلیون جمعیت آینده نیز مهاجران یا فرزندانشان خواهند بود. بدون مهاجران، جمعیت لاتینی‌تبار به جای ۴۴ میلیون امروزی ۱۶ میلیون نفر و آسیایی‌تبارها به جای ۱۳ میلیون ۲ میلیون بودند (Samuelson 2006). تا ۲۰۴۳ ترکیب قومی و نژادی کشور چنان می‌شود که جمعیت غیرسفیدپوست از سفیدپوستان پیشی خواهند گرفت و به اکثریت تبدیل خواهند شد. شمار فرزندان غیرسفیدپوستان، احتمالاً به ناآرامی‌های قومی و نژادی بین سفیدپوستان و آنان دامن خواهد زد؛ چرا که دستخوش تبعیض و دستمزد کم و کارهای پست هستند و متولدین آمریکا نیز می‌ترسند که دستمزدهای پایین مهاجران، کارشان را از دستشان بگیرد یا باعث کاهش دستمزدها شود. با میلیون‌ها مهاجری که در دهه‌های آینده به جمعیت کشور افزوده می‌شود، مناطق روستایی سفیدپوست‌نشین پیشین و شهرهای کوچک، رفته رفته با چالش‌های ساکنان جدیدی که از نژادها و اقوام دیگری‌اند، مواجه خواهند شد.

مهاجرت، خاصه مهاجرت غیرقانونی باعث گسترش خصومت قومی در برخی از مناطق آمریکا می‌شود.



سپیدموشدن آمریکا: بعد از ۲۰۳۰ از هر پنج آمریکایی، یک نفر دست کم ۶۵ ساله خواهد بود (مشابه رقم آن در فلوریدای امروز). با افزایش شمار سالخورده‌گان، مسئله بودجه تأمین اجتماعی و خدمات درمانی، باری سنگین بر دوش جوانان خواهد بود تا هزینه برنامه‌های سالخورده‌گان را تأمین می‌کنند. این شکاف بین کارگرانی که زندگی سالخورده‌گان را با پول مالیات تأمین می‌کنند علاوه بر جنبه نسلی، جنبه نژادی نیز دارد؛ چون کارگران، روزبه‌روز بیشتر از مردمان رنگین‌پوست خواهند بود و سالخورده‌گان، عمدتاً از سفیدپوستان می‌شوند (Hard-en, 2006).



شکاف نابرابری: امروز ثروت و درآمد مردم متمول افزایش می‌یابد در حالی که درآمد کارگران رو به کاهش است. شکاف نابرابری، اکنون به سطحی بی‌سابقه رسیده و باعث تضعیف طبقه متوسط شده است. به قول بیل مایرز:

ثروت زیاد در رأس جامعه انباشته می‌شود و بقیه جامعه به‌طور متناسبی بهره‌مند نمی‌شوند. در ۱۹۶۰ شکاف بین ۲۰ درصد ثروتمند و ۲۰ درصد فقیر جامعه ۳۰ برابر بود. اکنون این شکاف به ۷۵ برابر رسیده است. سی سال پیش، متوسط درآمد سالانه

مدیرعاملان ۱۰۰ شرکت بزرگ کشور سی برابر متوسط دستمزد کارگران بود. امروز ۱۰۰۰ برابر متوسط دستمزد کارگران است. در مقاله جدیدی در مجله *فایننشال تایمز*، گزارشی از مطالعه اقتصاددان آمریکایی رابرت جی گاردن آمده که نشان می‌دهد ظرف نیم قرن گذشته، تغییر چندانی در سهم درآمد کارگران آمریکا پدید نیامده است. گاردن می‌گوید آمریکایی‌های طبقه متوسط در حال تحلیل رفتن‌اند، چون ظرف چهار دهه گذشته ۱۰ درصد صاحبان درآمد، تقریباً نیمی از کل درآمد را در اختیار دارند و یک درصد آمریکایی‌ها، بخش اعظم آن را؛ در واقع درآمد آنها از درآمد ۵۰ درصد پایین جامعه بیشتر است. (Moyers 2006:2)

جهانی‌شدن و دگرگونی اقتصاد: اقتصاد آمریکا، دستخوش تغییری مهم از اقتصاد صنعتی به اقتصاد مشاغل خدماتی و گردآوری و ذخیره و انتشار اطلاعات شده است و در نتیجه این تحول، اشتغال نسبتاً پر درآمد در تولید صنعتی نظیر کارخانه‌های اتومبیل‌سازی کم شده و جای آن را صنایع خدماتی کم‌مزد گرفته است. امروز بخش اعظم تولیدات صنعتی در کشورهای خارج صورت می‌گیرد و در آنجا شرکت‌های آمریکایی، همان محصولات را با نیروی کار ارزان‌تر و با مالیات کمتر و نظارت دولتی محدودتر تولید می‌کنند. برخی خدمات از قبیل تحقیق و حسابداری و مراکز تلفن نیز به شرکت‌های خارجی سفارش داده می‌شود تا سودآورتر باشد. این روندها با بی‌ثبات کردن مشاغل کارگران و حذف یا کاهش مزایای شغلی آنها، تأثیری منفی بر زندگی کارگران آمریکا گذاشته است.

در سال‌های آتی که صد میلیون به جمعیت کشور افزوده می‌شود و تکنولوژی‌هایی جدید ابداع می‌شوند که جهانی‌شدن را بیش از پیش

گسترش می‌دهند، آیا شرایط کار و معیارهای زندگی کارگران و کارکنان آمریکایی بهتر خواهد شد یا بدتر؟

وضع اسفناک فقرا: از هر هشت نفر آمریکایی، یک نفر فقیر است. در ۲۰۰۹ حدود ۳۶ میلیون آمریکایی بن غذا دریافت می‌کردند، در صورتی که این عده یک سال پیش حدود ۲۹ میلیون نفر بودند. نیاز اضطراری به غذا و مردمی که در پی سرپناه اضطراری‌اند، رو به افزایش است. در ۲۰۰۸ حدود ۴۶/۳ میلیون آمریکایی از جمله یک پنجم شاغلان و ۷/۳ میلیون کودک، فاقد بیمه خدمات درمانی بودند. دولت، کسانی را که درآمدها کمتر از ۵۰ درصد سطح فقر است «شدیداً فقیر» به شمار می‌آورد. در ۲۰۰۸ حدود ۱۷/۱ میلیون آمریکایی در زمره این فقرا قرار داشتند. به دو دلیل نمی‌توان تصور کرد که نیاز فقرا در آینده برآورده خواهد شد. یکی گرایش دولت مرکزی به تقلیل برنامه‌های «شبکه سلامت» که کمک به فقراست نظیر برنامه کمک مالی به مادران مجرد و برنامه تغذیه و برنامه پیش‌دبستانی هدستار و شبیه به آن. از این گذشته در ۲۰۰۹ حداقل دستمزد در سطح ملی فقط ۷/۲۵ دلار بود.

آثار زیست‌محیطی: آمریکا ۴/۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، اما یک چهارم انرژی جهان را مصرف می‌کند که بخش اعظم آن نفت است. این کشور، بزرگترین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای جهان است که باعث گرم‌شدن زمین می‌شود. جمعیت بیشتر، به معنای راه‌بندان‌ها و ترافیک بیشتر و گسترش بی‌رویه شهری افزون‌تر و از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و زباله بیشتر است. همچنین رشد جمعیت به معنای تقاضای بیشتر برای غذا و آب و سوخت‌های فسیلی و چوب جنگل و منابع دیگر است. در حال حاضر، سرعت تبدیل زمین‌های زراعی برای عمران و آبادی (مسکن، مدارس، مراکز خرید و جاده‌ها) دو برابر میزان رشد جمعیت است. هر روز حدود ۱۲۱ کیلومتر مربع از

زمین‌های زراعی کاربرد غیرزراعی می‌یابد که ۲۰ درصد بیشتر از ۲۰ سال پیش است (Knickerbocker 2006). آلودگی باعث شده بیش از ۴۰ درصد از رودخانه‌ها و دریاچه‌ها برای ماهیان یا ماهیگیری یا شنا نامناسب گردد (Markham 2006). افزایش صد میلیون نفر دیگر به جمعیت امروز کشور با عادت کنونی مردم (خانه بزرگ، مصرف گاز، حمل‌ونقل و گسترش بی‌رویه شهری و مصرف بیشتر محصولات) که برای منسوخ‌شدن طراحی می‌شوند) محیط زیست را به برهوت تبدیل می‌کند. اما شاید تشخیص عواقب زیان‌بار زیست‌محیطی الگوهای فعلی مصرف باعث شود اتلاف منابع را کم کنیم، منابع انرژی دیگری بیابیم، از وسایل حمل‌ونقل عمومی، بیشتر استفاده کنیم، بر تراکم مسکونی بیفزاییم و راه‌های دیگری برای حفظ محیط زیست یا حتی بهترکردن آن پیدا کنیم. ریچارد استنگل سردبیر مجله تایم این مطلب را چنین بیان می‌کند:

در آمریکا همیشه به دنبال چیزهای بزرگ هستیم: ماشین بزرگ و تلویزیون بزرگ و غیره. ما ملتی شگفتی‌آفرین هستیم. اما اکنون به جای چیزهای بزرگ با کالاهای ارزان فروشگاه اسمارت کلنجا می‌رویم. شرکت‌های ساختمانی، اکنون ساختمان‌هایی سبزتر می‌سازند و دانشمندان از اتومبیل‌هایی با مصرف یک لیتر در کیلومتر سخن می‌گویند و المارت استفاده از پنجره‌های خورشیدی را آزمایش می‌کند. ما باید به رشدمان ادامه دهیم اما به نحوی خردمندانه و پایدارتر. (Stengel 2006:8)

#### نمای نزدیک

وضع تندرستی زنان و کودکان  
مقایسه بین‌المللی  
چند روز قبل از روز مادر سال ۲۰۰۹ سازمان توسعه و کمک جهانی «کودکان را

نجات دهید» در گزارش «وضع مادران جهان»، ۲۶ کشور پیشرفته و ۹۹ کشور در حال توسعه را بر اساس ده شاخص در زمینه تندرستی زنان و کودکان، تحصیلات و وضع سیاسی رتبه‌بندی کرده است. سوئد، بهترین مکان برای مادران است و آمریکا در مقام بیستم و هفتم قرار دارد. شش شاخص به‌روزی مادران عبارت است از: خطر همیشگی مرگ به‌هنگام مادران، درصد زنانی که از وسائل پیشگیری مدرن استفاده می‌کنند، درصد کودکانی که با کمک پزشک به دنیا می‌آیند، درصد زنان باردار مبتلا به کم‌خونی و میزان باسوادی زنان، و مشارکت آنها در دولت ملی. از جمله عوامل مؤثر بر جایگاه آمریکا عبارت است از: میزان مرگ‌ومیر مادران در اثر زایمان در آمریکا ۱ در ۴۸۰۰ است، در حالی که این رقم در سوئد ۱ در ۱۷۴۰۰ است.

آمریکا در شاخص مرگ‌ومیر کمتر از ۵ نوزاد در ۱۰۰۰ مولید زنده، در رتبه هشتم قرار دارد.

آمریکا از لحاظ جایگاه سیاسی زنان نیز اختلاف زیادی با سوئد دارد. در آمریکا فقط ۱۷ درصد مقامات دولت ملی را زنان تشکیل می‌دهند در حالی که این رقم در سوئد ۴۷ درصد، فنلاند ۴۲ درصد، هلند ۴۱ درصد، دانمارک ۳۸ درصد و در نروژ و اسپانیا ۳۶ درصد است.

در آمریکا امید زندگی زنان ۸۱ سال است. در ۱۸ کشور امید زندگی زنان بیشتر است که در رأس آنان ژاپن با ۸۶ سال قرار دارد.

*State of the World's Mothers* 009. Save the Children, London, UK  
May

کل زمین بر اثر فعالیت‌های انسان و عمدتاً بر اثر مصرف نفت و کربن‌های دیگر در حال گرم‌شدن است. گرم‌شدن زمین، اثری زیانبار در این قرن خواهد داشت. سیل ساحلی، تغییر الگوی کشاورزی، آب و هوای بد، گسترش بیماری‌های حاره‌ای، و کاهش تنوع زیستی، نمونه‌ای از پیامدهای زیان‌بار عظیم آن است. آمریکا، مصرف‌کننده اصلی مواد پتروشیمی است و چین در حول و حوش ۲۰۲۵ از آمریکا پیشی خواهد گرفت.

گسترش نابرابری جهانی: در حالی که قبیل از نیمه اول این قرن به جمعیت آمریکا صد میلیون افزوده خواهد شد، به جمعیت جهان ۵۰ درصد اضافه می‌شود و با افزوده شدن سه میلیارد نفر، کلاً جمعیت

جهان به ۹ میلیارد تن خواهد رسید. تقریباً همه این رشد به جز آمریکا، به فقیرترین کشورهای جهان تعلق دارد. بر اساس برآوردها امروز ۱/۱ دهم میلیارد نفر دچار سوء تغذیه‌اند. نیمی از مردم جهان با روزی کمتر از دو دلار و یک ششم مردم جهان با کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند. صدها میلیون نفر بر اثر بیماری‌هایی نظیر مالاریا، اسهال مزمن، ابولا، و بیماری‌های انگلی از پا درمی‌آیند. در قطب دیگر، ثروتمندترین کشورها، سبک زندگی پر ریخت‌وپاشی دارند و بخش اعظم منابع جهان را مصرف می‌کنند و هدر می‌دهند. شرکت‌های چند ملیتی از بهره‌برداری از منابع و نیروهای کار کشورهای فقیر سود می‌برند. این شکاف بین معدودی ثروتمند و توده‌های محروم در مانده، روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

دنیا در حال توسعه که اکنون نیز در تنگنای سختی قرار دارد، با موانع بی‌شماری در تأمین حداقل غذا، آب، مسکن و خدمات درمانی مردم که چند میلیارد دیگر نیز بدانها افزوده خواهد شد، مواجه می‌شود. عاقبت کار، تعداد زیادی مردم مستأصل در زمین خواهد بود که جهان را ناامن‌تر می‌سازد. تا زمانی که کشورهای ثروتمند و سازمان‌های بین‌المللی، تغییراتی ساختاری برای کمک به کشورهای در حال توسعه ایجاد نکنند، کشمکش بر سر منابع کمیاب از قبیل گرایش به جدایی‌طلبی و خشونت‌های قبیله‌ای و اعمال تروریستی افزایش خواهد یافت.

جهان پرخطر: ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز زنجیره‌ای از رویدادهای نامساعد بود. عملیات تروریستی در مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، باعث مرگ و خرابی عظیم و تغییر سیاست‌های دولت شد. آمریکا با جنگ علیه القاعده در افغانستان واکنش نشان داد و وارد جنگی پیشگیرانه در عراق شد، با این تصور که باعث نابودی تروریسم و گسترش دموکراسی در سراسر خاورمیانه می‌شود. آمریکا در جنگ



علیه تروریسم، حقوق مدنی زندانیان از جمله عدم استفاده از تکنیک‌هایی را که شکنجه محسوب می‌شود به حالت تعلیق درآورد و شهروندان آمریکایی را زیر نظر گرفت. بمب‌گذاران انتحاری (موشک هدایت‌شونده طرف ضعیف)، خاورمیانه را بی‌ثبات کرده است و جهان را به ترور تهدید می‌کند. با پیوستن کره شمالی به باشگاه هسته‌ای در ۲۰۰۶ و تهدید برخی کشورها به پیوستن عنقریب به این باشگاه، ترسی فزاینده نیز از تکثیر سلاح هسته‌ای پا گرفته است. با سر به فلک کشیدن جمعیت جهان که پیامد آن فقر و گرسنگی و بیماری و بحران‌های سیاسی است، آمریکا نیز به‌طور فزاینده‌ای ناامن می‌شود. سؤال نهایی این است، آیا با این مسائل فاجعه‌بار مواجه می‌شویم و راه‌حلی برای آن پیدا خواهیم کرد؟

این موضوعات، نکات برجسته مسائل اجتماعی است که در این کتاب به میان می‌آید. گو این که کانون بحث ما در این کتاب، روی تاریخ حیات اجتماعی است، اما امیدواریم که خوانندگان، این کندوکاو را مفید و روشنگر و درخور توجه بیابند.

## تاریخ نظریه مسائل اجتماعی

معمولاً مسائل اجتماعی، وضعیتی اجتماعی به شمار می‌آید که تعداد زیادی از تحلیلگران، آن را وضعیتی نامطلوب می‌دانند که لازم است برطرف شود. نخستین جامعه‌شناسان آمریکا، از مدل پزشکی برای تحلیل جامعه و ارزیابی وجود آسیب‌های اجتماعی استفاده می‌کردند. جامعه‌شناسان با استفاده از معیاری که معیار عام بهنجاری به شمار می‌آوردند، عموماً مسائل اجتماعی را ناشی از انسان‌های «بد» می‌دانستند؛ انسان‌هایی ناسازگار که به علت نقص ذهنی یا بیماری روانی یا فقدان تحصیلات و یا اجتماعی‌شدن ناقص، غیرطبیعی بودند. این آسیب‌شناس‌های اجتماعی از آنجا که فرض می‌کردند

هنجارهای اصلی جامعه، جنبه عام دارد، مسائل اجتماعی را رفتار یا نظمی اجتماعی قلمداد می‌کردند که نظم اخلاقی را به هم می‌زند. از نظر آنها نظم اخلاقی جامعه آمریکا، رفتارهایی چون باده‌گساری، خودکشی، دزدی و قتل را مسئله اجتماعی به شمار می‌آورد، اما این رویکرد، پیچیدگی ذاتی جامعه متکثر را به حساب نمی‌آورد.

در یکی از این رویکردهای مطلق‌گرا، جامعه‌شناسان دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بر شرایطی اجتماعی تکیه می‌کردند که زمینه‌ساز این مسائل بودند. جامعه دستخوش تغییرات سریع متأثر از فرایند مهاجرت، شهرنشینی و صنعتی‌شدن، کانون بی‌سامانی اجتماعی شده بود. به عنوان مثال در مناطق خاصی از شهرها که بیش از همه در معرض تغییرات سریع بودند، میزان فساد، جرم، فروپاشی خانواده‌ها و بیماری‌های روانی بسیار بالا بود.

در چند دهه گذشته، بسیاری از جامعه‌شناسان به مطالعه اشخاص مسئله‌ساز روی آورده‌اند؛ منحرفانی که انتظارات جامعه را زیر پا می‌گذارند. مطالعه جدید انحرافات، در دو جهت توسعه‌یافته است؛ یکی سرچشمه انحرافات را در ساختار اجتماعی جستجو می‌کند. در این رویکرد، جامعه‌شناسان، انحراف را نتیجه تضاد بین اهداف مقرر فرهنگی جامعه از قبیل موفقیت مادی و موانع نیل بدین اهداف می‌بینند که پیش‌روی برخی از اقشار مردم قرار دارد. جامعه‌شناسان دیگر که متأخرترند، بر نقش جامعه در ایجاد انحرافات و تداوم آن از خلال انگ‌زدن بر کسانی تکیه می‌کنند که غیرطبیعی به شمار می‌آیند. واکنش جامعه، عاملی کلیدی است که تعیین می‌کند چه چیزی مسئله اجتماعی است و چه کسی منحرف است.

اخیراً برخی جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند، توجهات را به ماهیت مسئله‌آفرین خود مسئله اجتماعی جلب کنند (Spector and Kit-1987). این نظریه‌پردازان، بر ماهیت ذهنی مسائل اجتماعی

تکیه می‌کنند. این جامعه‌شناسان معتقدند آنچه مسئله اجتماعی تعریف می‌شود، از مخاطبی به مخاطبی دیگر و از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند. به عنوان مثال آلودگی، همواره مسئله‌ای اجتماعی به شمار نمی‌آمد. این دیدگاه، همچنین به کندوکاو نحوه مسئله اجتماعی به شمار آمدن پدیده‌هایی خاص می‌پردازد و بر تأثیر عملی گروه‌ها بر این تعریف‌ها تکیه می‌کند.

این توصیف مختصر، چند موضوع را در بررسی مسئله اجتماعی آشکار می‌کند. یکی این که جامعه‌شناسان، بر سر تعریف مناسب مسائل اجتماعی توافقی ندارند. دوم این که بحثی ادامه‌دار درباره واحد تحلیل وجود دارد. آیا واحد تحلیل باید افراد باشند یا مسائل اجتماعی؟ همچنین موضوع تعداد مطرح است. چه تعدادی از مردم باید دستخوش چالشی باشند تا مسئله اجتماعی به شمار آید؟ در این زمینه سی رایت میلز (Mills 1962) تمایز مهمی قائل می‌شود: اگر وضعیتی چون بیکاری، مسئله‌ای برای یک فرد یا عده‌ای پراکنده باشد، مشکل شخصی است، اما اگر بیکاری گسترده باشد و شمار زیادی از مردم یک منطقه یا جامعه، دستخوش آن باشد، آنگاه موضوع عمومی یا مسئله اجتماعی است.

### تعریف مسئله اجتماعی

مسئله اجتماعی، واقعیتی عینی هم دارد: شرایطی چون فقر، نژادپرستی نهادی در جامعه وجود دارد که باعث رنج روحی اقشار خاصی می‌شود. پدیده‌هایی اجتماعی فرهنگی وجود دارند که مانع می‌شوند، شمار زیادی از مردم در توسعه شرکت کنند و از استعداد و توانایی خود به‌طور کامل سود جویند. بین آنچه فرضاً کشوری مثل آمریکا طرفدار آن است، مانند برابری فرصت‌ها، عدالت و دموکراسی، و آنچه شرایط واقعی زندگی مردم است، شکافی عمیق وجود دارد. مردم با

ایجاد آلودگی و مصرف بی حساب منابع طبیعی، خانه و محیط خود را تخریب می کنند (Eitzen 1984). این رویکرد هنجارمند بر این پنداشت استوار است که برخی از اعمال در هر شرایطی زیانبارند. بنابراین یکی از اهداف این کتاب، مشخص کردن و توصیف و تبیین وضعیتی است که مسئله اجتماعی عینی به شمار می آید.

با این همه در تعریف عینی مسائل اجتماعی، چند خطر وجود دارد. آشکارترین این مخاطرات، حضور همیشگی ذهنیت است. تعیین مسئله بودن یک پدیده، متضمن معیارهایی خاص است، اما چه معیارهایی را باید به کار برد؟ آیا معیارهای جامعه کافی است؟ در جامعه ای متکثر نظیر آمریکا، هیچ رهنمود واحدی وجود ندارد. اقشار مختلف مردم برحسب دین، شغل، نژاد و سن بر برداشتی که از مسئله اجتماعی دارند و راه حلی که برای آن اتخاذ می کنند با هم تفاوت دارند. آیا مصرف ماری جوانا مسئله اجتماعی است؟ پورنوگرافی چگونه؟ آیا میزان نسبتاً بالای بودجه نظامی، مسئله اجتماعی است؟ آیا سقط جنین مسئله اجتماعی است؟ در آمریکا درباره این موضوعات و موضوعات دیگر، اجماع چندانی وجود ندارد، بنابراین همه محققان اجتماعی باید از دیدگاه های متفاوت، آگاه باشند و به دیدگاه کنشگران اجتماعی احترام بگذارند.

در جستجوی مسائل اجتماعی عینی، باید از تمایل به پذیرفتن تعریف مسئله اجتماعی که ارائه می شود پرهیز کنیم. از آنجا که قدرتمندان (مقامات دولتی، شرکت ها و رسانه ها)، داده های آماری نظیر میزان جرم را تولید می کنند، چه بسا واقعیت اجتماعی را به گونه ای تعریف کنند که افکار عمومی را منحرف کند و بدین ترتیب رفتاری را که تهدیدی علیه وضع موجود است، مهار کنند. همگرایی سوگیری های رسمی و افکار عمومی را می توان در نمونه های تاریخی متعددی مشاهده کرد. به عنوان مثال، قدرتمندان در جنوب آمریکا، بردگی را مسئله اجتماعی به شمار

نمی‌آوردند، اما شورش بردگان را مسئله اجتماعی قلمداد می‌کردند. در مستعمره نیوانگلند، آزار ساحره‌ها مسئله اجتماعی به شمار نمی‌آمد، اما خود ساحره‌ها مسئله محسوب می‌شدند (Szasz 1970). همین‌طور نژادپرستی در جنوب جیم کراوئی، مسئله اجتماعی نبود، اما سیاه‌پوستان آزاده، مسئله اجتماعی به شمار می‌آمدند. از دید افکار عمومی آمریکا، سلب مالکیت زمین‌های بومیان آمریکا و سرزمین‌شان، مسئله اجتماعی نبود، اما سرخ‌پوستانی که مقاومت می‌کردند، مسئله اجتماعی بودند. بنابراین پذیرفتن اینکه صرفاً موضوعی، مسئله اجتماعی است که افکار عمومی مسئله اجتماعی به شمار می‌آورد، خطرات متعددی دارد. یکی اینکه چنین تعریفی، کوچک‌شمردن شرایطی است که برای اقبال نسبتاً ضعیف جامعه زیان‌بخش است؛ به عبارت دیگر معمولاً اکثریت، شرایط اسف‌بار اقلیت‌ها را مسئله اجتماعی به شمار نمی‌آورد. اگر جامعه‌شناسان چنین تعریفی از مسئله اجتماعی را به‌عنوان تنها معیار خود بپذیرند، به‌وضوح موضع حمایت از نابرابری‌های موجود علیه گروه‌های اقلیت را درپیش گرفته‌اند.

دوم اینکه اگر تعریف اجتماعی، منحصرراً بر افکار عمومی استوار باشد، توجه را از آنچه ممکن است مهمترین مسئله اجتماعی باشد منحرف می‌کند، و آن نظم اجتماعی موجود است (Liazos 1972). اگر مسئله اجتماعی فقط برحسب افکار عمومی تعریف شود، محدود به رفتارها و اعمالی خواهد بود که نظم اجتماعی موجود را مختل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، مسئله اجتماعی، تجلی رفتار مردم غیرطبیعی است نه جامعه. کمبودها و نابرابری‌هایی که محصول نظام موجودند، مورد تردید قرار نمی‌گیرند. افکار عمومی، توزیع قدرت و نظام قضایی و نحوه تحصیل کودکان را - که فقط بخشی کوچک از ابعاد نظم اجتماعی موجود است - مناسب می‌پندارد، در صورتی که چه بسا خود این‌ها، مسئله اجتماعی باشند. به زعم اسکولینت و کوریه:

در آثار مرسوم درباره مسائل اجتماعی، به عوارض بیماری اجتماعی تکیه می‌شود تا به سرچشمه آن‌ها؛ به مجرمان تا به قانون؛ به بیماری روانی تا به کیفیت زندگی؛ به فرهنگ فقر تا به تمدن ثروت؛ و به آسیب‌شناسی دانش‌آموزان تا به بحران آموزش.

(Skolnick and Currie 1973:13)

وقتی نهادهای اجتماعی را منبع مسائل اجتماعی ببینیم و خود نهادها را مسئله اجتماعی به شمار آوریم، به نقش قدرتمندان در جامعه پی می‌بریم. تکیه صرف بر منحرفان (روسپیان، بزهاکاران، معتادان و مجرمان) اعمال غیراخلاقی، غیرقانونی و مخرب قدرتمندان، گروه‌ها و نهادهای جامعه را مستثنی می‌کند و خشونت نهادی آشکار را که محصول سیاست‌های نژادپرستی و تبعیض جنسی است و همچنین قوانین ناعادلانه مالیاتی، نظام نابرابر خدمات درمانی و قضایی، و بهره‌کشی شرکت‌ها را نادیده می‌گیرد (Liazos 1972).

### انواع مسائل اجتماعی

در این کتاب دو نوع اصلی مسائل اجتماعی بررسی می‌شود. یکی اعمال و شرایطی که نقض هنجارها و ارزش‌های موجود جامعه تلقی می‌شود و دیگری شرایطی که محصول جامعه است و باعث رنج و عذاب روحی و ذهنی اقشاری خاص از جامعه می‌شود.

نقض هنجارها: جامعه‌شناسان به دلایلی گوناگون، به اختلاف بین معیارهای اجتماعی و واقعیت می‌پردازند. در درجه نخست، رویکرد سنتی، توجه را به درماندگان جامعه جلب می‌کند: مجرمان، بیماران روحی، ترک‌تحصیل کرده‌ها، و فقرا. جامعه‌شناسان، روشنگری‌های فراوانی ارائه کرده‌اند که تبیین‌کننده فرایندی است که افراد بر اثر جایگاه‌شان در ساختار اجتماعی (طبقه اجتماعی، شغل، سن، نژاد و نقش) و جایگاه‌شان در فضا (منطقه و اندازه اجتماع و نوع محله)

تحت فشارهایی مختلف برای ارتکاب انواعی خاص از انحرافات قرار می‌گیرند. با این همه، فرض راهنمای ما در این کندوکاو این است که اگرچه ناقضان هنجار، نشانه‌ای از مسائل اجتماعی‌اند اما خود بیماری نیستند. به عبارت دیگر اکثر منحرفان، قربانی‌اند و جامعه نباید آنها را مسئول تام انحرافات‌شان بداند، بلکه خود نظام اجتماعی هم باید مقصر تلقی شود. توصیف وضعیت مؤثر بر منحرفان، نظیر موانع موفقیت برای اقلیت‌ها، به تبیین علت بالا بودن رفتارهای منحرف در برخی اقشار کمک می‌کند.

دلیل دیگر تکیه سنتی بر نقض هنجارها این است که انحراف، به‌صورت فرهنگی تعریف می‌شود و به‌گونه‌ای اجتماعی انگ می‌خورد. جامعه‌شناسان به فرایندهای اجتماعی و فرهنگی که برخی از اعمال و اشخاص را منحرف به شمار می‌آورند و برخی دیگر را طبیعی و سالم، می‌پردازند. از آنجا که برحسب تعریف، برخی از مسائل اجتماعی مسائلی‌اند که افکار عمومی مسئله به شمار می‌آورد، مسئله اجتماعی ذاتاً نسبی است. رفتارهای خاصی مسئله اجتماعی خوانده می‌شود در حالی که رفتارهای دیگری که چه بسا برحسب معیارهایی دیگر مسئله اجتماعی باشد، این عنوان را به خود نمی‌گیرد. به‌عنوان مثال، مردم متکی بر مستمری و کمک مالی، عموماً مسئله اجتماعی به شمار می‌آیند، اما زاغه‌نشینان، مسئله اجتماعی محسوب نمی‌شوند. کسانی که می‌گویند صدای خدا را می‌شنوند که با آنها صحبت می‌کند شیزوفرنی به شمار می‌آیند، اما کسانی که با خدا صحبت می‌کنند کاملاً مقدس قلمداد می‌شوند. قتل، مسئله اجتماعی است، اما کشتن دشمن در جنگ، با مدال ارج نهاده می‌شود. روسپی مجازات می‌شود اما مشتری مجازات نمی‌شود. خارجی‌هایی که به‌طور غیرقانونی وارد کشور می‌شوند مسئله اجتماعی‌اند و مجازات می‌شوند، اما کارفرمایان داخلی آنها مجازات نمی‌شوند. روشنگری مهم در اینجا این است که انحراف، ویژگی ذاتی

رفتارهایی خاص نیست. انحراف، ویژگی اعطاشده از سوی مخاطبان به رفتاری است که مستقیم یا غیرمستقیم شاهد آن بوده‌اند (Schur 1971:12). مردم جامعه و به‌ویژه قدرتمندان هستند که تعیین می‌کنند چه چیزی مسئله اجتماعی است و چه چیزی مسئله اجتماعی نیست. قدرتمندان در زدن انگ انحراف به عده‌ای و مبری دانستن عده‌ای دیگر از انگ‌خوردن نقشی مهم دارند. از آنجا که هیچ معیار مطلق نیست که به شهروندان نشان دهد که چه چیزی انحراف است و چه چیزی انحراف نیست، تعریف ما از انحراف به رفتارهایی که قانون مستحق مجازات می‌داند متکی است. از آنجا که قانون ابزار قدرتمندان است، اعمالی انگ انحراف می‌خورند که با منافع قدرتمندان در تضاد قرار دارند. بنابراین برای درک فرایند انگ‌زنی، نه تنها باید هنجارها و ارزش‌های جامعه را بشناسیم، بلکه باید منافع گروه‌های قدرتمند را نیز شناسایی کنیم (Quinney 1970).

### شرایط اجتماعی

نوع دوم مسائل اجتماعی که در این کتاب مورد تأکید قرار می‌گیرد، شرایطی است که باعث رنج و عذاب روحی و ذهنی اقشاری خاص از مردم جامعه آمریکا می‌شود. در این جا تکیه ما بر عملکرد جامعه است و اینکه چه کسانی از نظم اجتماعی سود می‌برند و چه کسانی سود نمی‌برند. به عبارت دیگر سوگیری نظام اجتماعی چیست؟ مواهب جامعه، چگونه توزیع می‌شود؟ آیا بر اثر نحوه سازمان‌دهی مدارس است یا بر اثر نحوه انتخاب قضات یا هیئت منصفه یا تحت تأثیر نظام ارشدیت در صنایع یا بر اثر نحوه ارائه خدمات درمانی است که اقشار خاصی سود می‌برند و اقشاری خاص زیان می‌بینند؟ این پرسش‌ها توجه را از افرادی که هنجارها را زیر پا می‌گذارند به سوی نهادهای جامعه جلب می‌کند که مسائل اجتماعی را پدید می‌آورند.



### مسائل اجتماعی در گستره جهانی

#### دولت‌های رفاه اجتماعی: ترکیبی از سرمایه‌داری و سوسیالیسم

کشورهای اروپای غربی، اسکانداویوی و کانادا، دارای سیاست‌های رفاهی سخاوتمندانه‌ای برای شهروندانند که بسیار سخاوتمندانه‌تر از سیاست‌های موجود در آمریکا است (عموماً همه کشورها به یک درجه دولت رفاه اجتماعی خوانده می‌شوند هرچند بین آنها تفاوت‌هایی وجود دارد). این کشورها، کشورهایی سرمایه‌داری‌اند که در آن مالکیت خصوصی و شرکت‌های خصوصی حاکم است. در آنها اقتصاد خیلی بیشتر از آمریکا تحت مالکیت عمومی است و برخی از صنایع و معمولاً حمل و نقل، منابع معدنی، و خدمات رفاهی، ملی است.

مهمترین ویژگی این کشورها این است که مجموعه‌ای از خدمات اجتماعی را دارا هستند که نیازهای شهروندان را بسیار بیشتر از آمریکا تأمین می‌کنند. این خدمات شامل یارانه بیشتر به هنر (ارکستر سنفونیک، هنرهای نمایشی، هنرمندان، تالارها، و سالن‌های هنری) و فضاهای عمومی بیشتر (پارک‌ها، میدان‌های عمومی و امکانات رفاهی) و منابع بیشتر برای کتابخانه‌های عمومی، آموزش پیش‌دبستانی عمومی، آموزش عمومی آزاد رایگان در دانشگاه‌ها، خدمات درمانی عمومی، یارانه مسکن به خانواده‌های کم‌درآمد، مرخصی با حقوق برای والدینی که بچه‌دار (پدر و مادر) می‌شوند، تأمین خدمات دولتی مراقبت از کودکان، مزایای گسترده بیکاری، تعطیلات با حقوق و مزایای بازنشستگی عالی و از جمله مراقبت بلندمدت در صورت نیازند.

این خدمات پرهزینه است و در نتیجه مالیات نیز نسبتاً بالا و تقریباً دو برابر میزان مالیات در آمریکاست. اما همان‌طور که جو آر. فیجین و کلاریس بوهر درباره سوئد خاطر نشان می‌کنند:

اگر مالیاتی را که آمریکایی‌ها می‌پردازند، به هزینه بیمه خدمات درمانی خصوصی که بسیاری از آمریکایی‌ها پرداخت می‌کنند و همچنین به هزینه خدمات درمانی که تحت پوشش بیمه نیست و خدمات اجتماعی خصوصی نظیر مراکز روزانه مراقبت از کودکان اضافه کنیم، آنگاه مالیات آمریکا و مالیات دولت‌های رفاه اجتماعی، بسیار به هم نزدیک خواهد شد. بخش اعظم خدماتی که آمریکایی‌ها با پرداخت مالیات به دست می‌آورند، خدماتی است که در صورت برخورداری از استطاعت مالی از شرکت‌های خصوصی اتباع می‌کنند و در نتیجه، اغلب از خدمات درمانی و رفاهی کمتری برخوردارند. در واقع احتمالاً آمریکایی‌ها به‌طور سرانه برای برخورداری از این خدمات، بیش از مردم دولت‌های رفاه اجتماعی [مالیات] پرداخت می‌کنند ولی خدمات کمتری دریافت می‌دارند. (Feagin, Fe-

در نتیجه این خدمات اجتماعی گسترده، مردمی که در دولت‌های رفاه اجتماعی زندگی می‌کنند نسبت به کسانی که در آمریکا حضور دارند، از مزیت‌هایی برخوردارند: امید زندگی بالاتر، میزان کمتر مرگ‌ومیر کودکان و مادران، باسوادی بیشتر، فقر و بی‌خانمانی کمتر، میزان پایین‌تر جرایم خشونت‌آمیز، نسبت کمتر خانواده‌های تک‌والد و طبقه متوسط بزرگتر.

آیا مردمی که در این کشورها زندگی می‌کنند، آزادی کمتری از آمریکایی‌ها دارند؟ آزادی بیان و آزادی انتشارات در هر دو کشور وجود دارد. آزادی‌های فردی که دولت‌های این کشورها در بسیاری از ابعاد زندگی برای رفتارهای شخصی قائل‌اند، بیش از آمریکاست (پذیرش بیشتر همجنس‌خواهی و قانونی کردن روسپیگری و محدودیت‌های کمتر بر سقط جنین و نظایر آن).

آیا روندی نزولی در کار است؟ این کشورها، دستخوش مسائل اقتصادی از قبیل بحران اقتصادی و بیکاری بالا و ناآرامی بر اثر مالیات بالا نیستند. در چند سال گذشته، دولت‌های این کشورها بخشی از برنامه‌های اجتماعی خود را کم کرده‌اند، اما هنوز بسیار سخاوتمندانه‌تر از آمریکا عمل می‌کنند که برنامه‌های رفاهی خود را محدود کرده است. معمولاً رهبران دولت‌های این کشورها، معتقد به لزوم برنامه‌های منقبض‌تری‌اند تا محرک اقتصاد باشد و دولت از پس هزینه‌های خود برآید. این اقدامات با اعتراض شهروندان مواجه شده است، به‌ویژه با اعتراض اتحادیه‌های کارگری که قوی‌تر از اتحادیه‌های کارگری در آمریکا هستند. باید دید، کوچک‌تر شدن دولت رفاه چه پیامدهایی دارد. اگر اقدامات ریاضتی و انقباضی در پیش گرفته شود و کشورها آمریکا را سرمشق خود قرار دهند و نابرابری بیشتر شود آیا ناآرامی‌های اجتماعی بیشتر نمی‌شود و مسائل اجتماعی تشدید نمی‌گردد؟ یا همان‌طور که محافظه‌کاران معتقدند سرمایه‌داری هرچه بیشتر گسترش پیدا کند و سوسیالیسم کمتر باشد، این کشورها کارآمدتر و در رفاه بیشتری خواهند بود؟

این دست از مسائل اجتماعی باعث رنج و عذاب روحی و جسمی افراد می‌شود. بدین ترتیب ممکن است نظم جامعه به طریقی سازمان‌دهی شده باشد که پاسخگوی بسیاری از نیازهای انسان نباشد. به‌عنوان معیار، فرضاً همان‌طور که آبراهام مازلو می‌گوید، همه انسان‌ها یک دسته نیازهای اساسی مشترک دارند: نیاز بنیادی به سرپناه، غذا، امنیت، حمایت گروهی، حرمت، عزت نفس و ابراز وجود (نیاز به مشارکت خلاق و سازنده در فعالیت‌های مهم و تولیدی) (Maslow)

1954). زمانی که این نیازهای اساسی برآورده نشود: فرد خصم جامعه و هنجارهای آن می‌شود. گرچه یأس فرد به صورت گوشه‌گیری یا اعتیاد به مواد یا مشروب یا ارتکاب جرم یا تروریسم یا پرخاشگری تجلی پیدا می‌کند، انسان از مسیر هدایت جامعه و ساختار هنجاری خارج می‌شود و با این عمل، به خود و دیگران صدمه می‌زند. شاید بحق به‌عنوان «آدم بد» نكوهش شود اما این از آن رو است که در جامعه بد زندگی کرده است. (Doyle and Schindler 1974:6; emphasis added)

وقتی خدمات درمانی بد توزیع می‌شود، زمانی که فقر دامنگیر میلیون‌ها نفر است و قوانین مالیاتی برای یک شرکت، بابت نهار صددلاری تخفیف مالیاتی قائل می‌شود اما برای راننده کامیون جهت خرید ساندویچ معافیتی مالیاتی برنمی‌تابد، زمانی که دولت را عده‌ای کم به نفع عده‌ای معدود می‌گردانند، وقتی شرکت‌هایی که فرضاً در رقابت‌اند برای سرکسسه کردن مشتری قیمت‌ها را ثابت نگه می‌دارند و زمانی که نظام قضایی علیه فقرا و مردم رنگین‌پوست سوگیری دارد، در چنین شرایطی است که جامعه به **انحراف نهادی** میدان می‌دهد (Doyle and Schindler 1974:13). چنین شرایطی هنگامی به وجود می‌آید که جامعه و سازمان‌های رسمی آن، نیاز افراد را برآورده نمی‌سازد. اما این شرایط اغلب نقد گریز است و به‌ندرت مسئله اجتماعی به شمار می‌آید. در عوض اغلب تمرکز بر افرادی است که خشم خود را به‌نحوی که از لحاظ اجتماعی غیرمعقول است خالی می‌کنند. هدف اصلی این کتاب یا مضمون اصلی‌اش این است که انحراف اشخاص را پیامد انحراف نهادی نشان دهد.

به طور خلاصه در اینجا ما مسئله اجتماعی را چنین در نظر

می‌گیریم: (۱) وضعیتی برخاسته از جامعه که موجب رنج روحی و جسمی بخشی از مردم است و (۲) رفتار و شرایطی که نقض هنجارها و ارزش‌های جامعه محسوب شود. توزیع قدرت در جامعه کلید درک مسئله اجتماعی است. مردم فاقد قدرت از آنجا که تحت انقیاد قدرتمندانند احتمالاً از برآورده ساختن نیازهای خود (غذا، امنیت، عزت نفس و خلاقیت) در می‌مانند. برعکس، منافع قدرتمندان تأمین می‌شود چون سازوکارها و نهادهایی را که به تصورات عمومی شکل می‌دهند در اختیار دارند. گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند با تأثیرگذاری بر سیاست عمومی از خلال تأیید آداب و رسوم و با وضع قوانین و ایجاد نیروهای اجرای قانون در تعیین (انگ‌زدن) بر این که چه کسی مسئله (منحرف) است و چه کسی باید کنترل شود مؤثرند. از این رو، تکیه ما نه بر افراد «مسئله‌ساز» بلکه بر ساختار جامعه و به‌ویژه بر نحوه توزیع قدرت است. انحراف افراد تجلی ناکامی جامعه در برآورده ساختن نیازهای آنان است. سرچشمه جرم، فقر، اعتیاد، و نژادپرستی، در قوانین، آداب و رسوم، کیفیت زندگی، توزیع قدرت و ثروت، عملکرد مقبول مدارس، واحدهای دولتی، و شرکت‌هاست. اگر بناست مسائل اجتماعی حل شود، این جامعه است که باید تجدید ساختار پیدا کند و نه انحراف به مثابه منشأ اصلی مسائل اجتماعی. (به خانه «مسائل اجتماعی در گستره جهانی» بنگرید که مربوط به مقایسه آمریکا با سایر کشورها در زمینه مسائل اجتماعی است، و عنوان «سیاست اجتماعی» که نشان می‌دهد چگونه جامعه را می‌توان طوری طراحی کرد که مسائل اجتماعی را به حداقل رساند).

### تخیل جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی رشته‌ای است که راهنمای کنکاش در سرچشمه و پیامدهای مسائل اجتماعی است. این رشته علمی، مطالعه جامعه

و سایر سازمان‌های اجتماعی و نحوه تأثیر این سازمان‌ها بر رفتار انسان و طریقه شکل‌گیری این سازمان‌ها به دست انسان‌هاست. سی رایت میلز (۱۹۶۲-۱۹۱۶) در مطالعه کلاسیک *تخیل جامعه‌شناسی* (Mills 1959) می‌نویسد که وظیفه جامعه‌شناسی، نشان‌دادن این واقعیت است که وضعیت انسان‌ها به‌طور تفکیک‌ناپذیری به ساختار جامعه گره خورده است. *تخیل جامعه‌شناسی* شامل چند جزء به هم مرتبط است (Eitzen and Smith 2003:8):

تخیل جامعه‌شناسی، برخاسته از تمایل به نگرستن به دنیای اجتماعی از دید دیگران است.
تخیل جامعه‌شناسی، دور شدن از اندیشیدن برحسب فرد یا مسئله فرد، و در عوض تمرکز بر شرایط اجتماعی و اقتصادی و تاریخی است که پدیدآورنده مسئله اجتماعی‌اند. به عبارت دیگر تخیل جامعه‌شناسی، توانایی دیدن الگوهای جامعه است که بر افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد.
در تخیل جامعه‌شناسی، انسان از کندوکاو بودجه خانواده‌های منفرد، به بودجه ملی روی می‌آورد و از فرد فقیر به سیاست‌های رفاهی ملی، از فرد بیکار به تحولات جامعه، از تولید صنعتی به اقتصاد خدماتی و دانش بنیاد، از مادر مجرد دارای کودک مریض به هزینه بالای خدمات درمانی غیربیمه‌شدگان، و از خانواده بی‌خانمان به فقدان مسکن مناسب متمایل می‌شود.
توسعه تخیل جامعه‌شناسی، مستلزم کنار گذاشتن مفروضات بدیهی درباره حیات اجتماعی و درپیش گرفتن موضعی انتقادی است (Andersen and Taylor 2000: 10-11). به عبارت دیگر، انسان باید بر آن باشد که نظم ساختاری شکل‌دهنده رفتار اجتماعی بشر را زیر سؤال ببرد.

هنگامی که از چنین تخیلی برخوردار شویم، خواهیم دید که راه‌حل مسائل اجتماعی نه در تغییر مردم مسئله‌ساز، بلکه در تغییر ساختار جامعه نهفته است.

### ساختار اجتماعی واحد اصلی تحلیل

تمایل بسیار قوی میان افراد از مردم معمولی گرفته تا افسران پلیس،

قضات، سیاستمداران و همچنین دانشمندان اجتماعی، وجود دارد که عموماً مسائل اجتماعی و چاره آن را از دید فردی می‌نگرند. به‌عنوان مثال فرد را به دلیل فقیربودن سرزنش می‌کنند و به توزیع نامناسب ثروت و سایر محرومیت‌های مستمر اجتماعی که به خانواده‌های فراوانی، نسل اندر نسل آسیب رسانده است، استناد نمی‌کنند. آنها آفریقایی تبارها را به دلیل رفتارهای پرخاشگرانه نکوهش می‌کنند اما از محدودیت‌هایی که برای تحرک اجتماعی آنان در این نظام اجتماعی وجود دارد، شناختی ندارند. کسانی را که ترک تحصیل کرده‌اند، سرزنش می‌کنند اما از این که نظام آموزشی از برآوردن نیازهای آنها قاصر است، شناختی ندارند. در پی چنین طرز تفکری است که قدرتمندان از ارائه خدمات رفاهی و درمانی، و برنامه‌های کمک مالی مناسب به افراد محروم، اکراه دارند.

موضوع بنیادی این است که آیا مسائل اجتماعی، برخاسته از آسیب‌های فردی است (سرزنش فرد) یا نشئت گرفته از وضعیتی که افراد منحرف در آن گرفتارند (سرزنش نظام)؟ به عبارت دیگر، آیا افراد منحرف خود مسئله‌اند یا فقط قربانی‌اند. بی‌تردید، پاسخ تاحدی بین دو قطب افراطی قرار دارد، اما از آنجا که دیدگاه فردی یا سرزنش قربانی، دیدگاه حاکم است باید استدلال آن را بررسی کنیم (Ryan 1976).

### رویکرد سرزنش فرد در مقابل رویکرد سرزنش نظام

اجازه دهید در ابتدا به بررسی برخی قربانی‌ها بپردازیم از جمله کودکانی که در مدارس محلات فقیرنشین مرتب مردود می‌شوند. چرا مردود می‌شوند؟ دیدگاه سرزنش قربانی به فقر فرهنگی آنها استناد می‌کند. این دانش‌آموزان در مدرسه عملکرد خوبی ندارند چون خانواده‌هایشان با لهجه‌ای متفاوت صحبت می‌کنند و والدینشان تحصیلکرده نیستند. همچنین آنها، از مزایایی تحصیلی که در اختیار کودکان طبقه متوسط است برخوردار نیستند؛ مزایایی نظیر بازدید از باغ وحش، کامپیوتر

خانگی، مسافرت‌های گران، رفتن به جشنواره‌های فرهنگی، و داشتن کتاب. به عبارت دیگر نقص در کودکان و خانواده‌های آنهاست. اما دیدگاه سرزنش نظام، منبع کاستی‌ها را جای دیگری می‌داند. طرفداران این دیدگاه می‌پرسند، مدارس محلات فقیرنشین چه ویژگی‌هایی دارند که باعث افت تحصیلی کودکان می‌شود؟ پاسخ در برنامه درسی نامناسب و آزمون هوش سوگیری‌یافته و نظام گروه‌بندی همسطح دانش‌آموزان و کلاس‌های شلوغ و اختصاص نابرابر منابع به مناطق آموزشی و معلم‌های غیرحساس است که انتظارات اندکشان درباره کودکان فقیر، موجب پیشگویی کامبخش و عملکرد ضعیف تحصیلی می‌شود.<sup>۱</sup>

مجرمان سابق، دسته‌ای دیگر از قربانیانند، چرا که میزان تکرار جرم در این مجرمان بسیار بالاست؟ دیدگاه سرزنش قربانی به عیب و نقص مجرمان اشاره می‌کند: به حرص و آژشان و پرخاشگری و ضعف خویشنداری و ناآگاهی‌شان، اما دیدگاه سرزنش نظام بر علل دیگری انگشت می‌گذارد: نظام مجازات و نبود کار برای افراد سابقه‌دار و حتی فقدان تحصیل. برای مثال ۲۰ تا ۳۰ درصد زندانیان، دچار بی‌سوادی کارکردی‌اند، یعنی از حداقل توانایی خواندن و نوشتن برخوردارند. جامعه آمریکا، نظیر پرکردن تقاضای فرم تقاضای کار برخوردار نیستند. با این همه از این افراد انتظار می‌رود که وقتی از زندان بیرون می‌آیند کار پیدا کنند و افرادی سرب‌راه شوند. افراد سابقه‌دار بی‌سواد، یا بیکار می‌مانند و یا در بهترین حالت، کار بسیار نازل، کم‌مزد، ناپایدار و بدون مزایای شغلی پیدا می‌کنند. طرفداران سرزنش نظام معتقدند در وهله اول،

---

۱. فقر فرهنگی واژه‌ای قوم‌مدارانه است که اکثریت برای فرهنگ گروه اقلیت به کار می‌برند. این اصطلاح متضمن آن است که فرهنگ گروه مورد نظر، نه تنها فرهنگ نازل‌تری است بلکه فرهنگ ناقصی نیز هست. با این همه، این مفهوم به ما یادآوری می‌کند که مردم می‌توانند تمایزاتی تبعیض‌آمیز درباره فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها قائل باشند و این کار را هم می‌کنند. وانگهی کسانی که بر اساس این تمایزات عمل می‌کنند، گویی آنها را معتبر می‌دانند.

مدارس و سپس نهادهای تنبیهی هستند که از آماده‌کردن این افراد با حداقل مقتضیات برای مشارکت کامل در جامعه درمانده‌اند. گذشته از این، فقدان شغل و عدم تمایل کارفرمایان بالقوه برای تعلیم بی‌سوادان، بسیاری را وامی‌دارد برای امرار معاش به خلافتکاری بازگردند.

### سیاست اجتماعی

#### مسائل اجتماعی و سیاست اجتماعی

نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه، از رویدادهای تصادفی و فعالیت‌های بی‌هدف، سربرنمی‌آورد. قدرتمندان در جوامع، برای تحقق اهدافی خاص در چارچوب رویدادهای تاریخی و محدودیت‌های بودجه و نظیر آن، سیاست‌هایی درپیش می‌گیرند. کلود فیشر و همکارانش از گروه جامعه‌شناسی دانشگاه برکلی کالیفرنیا در پرداختن به موضوع نابرابری می‌گویند:

پاسخ به این پرسش که چرا ساختار پاداش در جوامع متفاوت است، عمدتاً پاسخی سیاسی است. جوامع با اقداماتی مهم، ابعاد سلسله مراتب اجتماعی را تعیین می‌کنند. جامعه از خلال سیاست‌هایی چون آزاد گذاشتن بازار یا نظارت بر آن و با ارائه خدمات به همه شهروندان یا عرضه خدمات بر حسب درآمد افراد و یا دادن یارانه بیشتر به برخی گروه‌ها، سلسله مراتب اجتماعی را پدید می‌آورد. مطمئناً محدودیت‌های تاریخی و بیرونی، مانع آزادی عمل کامل است، اما آزادی عمل زیادی وجود دارد. این آزادی عمل در دموکراسی‌هایی چون آمریکا بدان معناست که نابرابری مردم در ابعادی وسیع، پیامد تاریخی تصمیمات سیاسی آمریکایی‌ها و یا حداقل نمایندگان مردم است. در نتیجه، آمریکا جامعه‌ای، سخت نابرابر است. نردبان سلسله‌مراتب اجتماعی ما برحسب معیارهای کشورهای دموکراتیک مرفه جهان و یا حتی معیارهای تاریخ اخیر آمریکا، فوق‌العاده بلند و باریک است و همچنان تشدید هم می‌شود. (Fischer et al., 1996:8)

به عبارت دیگر، سطح نابرابری آمریکا، اقدامی طراحی‌شده است (Fischer et al., 1996:125). سیاست اجتماعی، موضوع طراحی و محور تعیین اهداف و ابزارهای نیل بدان‌هاست. آیا می‌خواهیم مانند دولت‌های پیشرفته رفاهی، مقررات بیشتری بر بازار وضع کنیم و از مردم بیشتری حمایت کنیم یا در نظر داریم که نظارت بر بازار، کمتر باشد؟ آیا باید سیاست‌ها و برنامه‌هایی وضع کنیم که شهروندان را از فقر، بیکاری، هزینه‌های بالای خدمات درمانی محفوظ دارد یا باید اجازه دهیم که اقتصاد بازار، مردم را بر اساس توانایی و کوشش‌شان به برنده‌ها و بازنده‌ها تقسیم کند؟ سیاست‌گذاران در آمریکا، راه کاهش دولت رفاه را درپیش



گرفته‌اند. آیا راه درستی برگزیده‌اند؟ آیا می‌توان سیاست‌هایی را که دولت‌های رفاهی سخاوتمند اتخاذ کرده‌اند، برای کاهش مسائل اجتماعی آمریکا اقتباس کرد؟ اگر جوامع، طراحی می‌شوند آیا باید طراحی جامعه آمریکا را عوض کرد؟

D. Stanley Eitzen. 2007. "U.S. Social Problems in Comparative Perspective." In D. Stanley Eitzen (Ed.), *Solutions to Social Problems: Lessons from Other Societies*, 4th ed  
.Boston: Allyn & Bacon, pp. 9-10

آیا باید خانواده‌ها را برای فقرشان سرزنش کرد یا نهادهای جامعه را برای قصور در عدم تأمین شغل کافی و دستمزد کافی و خدمات درمانی مناسب؟



فقرای محلات قدیمی و مرکز شهرها، گروهی دیگر از قربانیانند. وضع زندگی فقرای گتونشین، خاصه آفریقایی‌تبارها از اواسط دهه ۱۹۶۰ بدتر شده است. برخی از تحلیلگران این وخامت اوضاع را نتیجه پیوند فرهنگ کشاورزان جنوب (Murray, 1984) و برنامه‌های رفاهی (Lemann, 1986) و تنبلی می‌دانند. اما استدلال قانع‌کننده‌تر، استدلال سرزنش نظام ویلیام جی ویلسون (Wilson 1987) است که معتقد است، تداوم فقرای محلات فقیرنشین گتو، نتیجه از بین رفتن صدها هزار شغل ساده و عمدتاً کارهای یدی، ظرف حدود ۴۰ سال گذشته است. استدلال ویلسون به پشتوانه تحقیقات، این است که آسیب‌های گتو (از قبیل بارداری دختران نوجوان، بی‌سوادی،

خلافکاری و وابستگی به مستمری دولتی) همگی اساساً محصول اشتغال بسیار کم است.

گرایش قوی سرزنش فرد برای مسائل اجتماعی نسبت به سرزنش نظام اجتماعی، در طرز نگاه رایج مردم به مسائل اجتماعی نهفته است. اکثر مردم مسئله اجتماعی را رفتاری می‌دانند که انحراف از هنجارها و معیارهای جامعه است. از آنجا که مردم، معمولاً امور جامعه را به صورت انتقادی نمی‌نگرند، معمولاً استثناها را به زیر سؤال می‌برند. نظام، نه تنها برای اکثر مردم بدیهی است بلکه به علت سنت‌ها و آداب و رسومی که با آن قرین شده، از قداست برخوردار است. بنابراین منطقاً کسانی که منحرف‌اند، مسئله‌آفرین هستند. پرسشی واضح که تحلیل‌گران پیش می‌کشند این است که چرا این افراد از هنجارها تخطی می‌کنند؟ از آنجا که اکثر مردم، خود را مطیع قانون می‌دانند علت انحراف دیگران را نوعی شرایط غیرمعمول به شمار می‌آورند از قبیل تصادف یا بیماری یا عیب و نقص شخصیتی یا ناسازگاری (Ryan 1976:10-18). بدین ترتیب علت مسائل اجتماعی، اشخاص منحرف است نه نظم جامعه.

تفسیر مسائل اجتماعی در چارچوب صرف سرزنش فرد، آثاری زیان‌بار در پی دارد. اول اینکه از آنجا که علل برخاسته از جامعه به میان نمی‌آید، مسائل اجتماعی کماکان پابرجا می‌ماند (Davis-Delano 2009). دوم اینکه این دیدگاه، دولت، اقتصاد، نظام قشربندی، نظام

قضایی و نظام آموزشی را از هر نوع سرزنشی میرا می‌داند:

به عنوان مثال، سرزنش فقرا بسیار ساده‌تر از اثبات

نواقص جامعه است؛ نواقصی چون، مدارس تفکیک

نژادی شده، دستمزدهای نامنصفانه، خدمات درمانی

ناکافی و سایر امور پیچیده‌ای از این دست. (Vo-

gel 1994:31)

این میرا دانستن نظم موجود از انتقاد، تلاش برای تغییر نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم را دشوارتر می‌سازد. مصداق بارز این امر راهبردی‌ای است که دانشمندان علوم اجتماعی در مطالعه ریشه‌های فقر به کار می‌برند. از آنجا که طرفداران سرزنش فرد، عمدتاً فقرا را مطالعه می‌کنند تا غیرفقرا را، آنگاه نظام نابرابری که با قوانین مالیاتی، قواعد رفاهی و برخورداری از مستمری رفاهی و روال اشتغال تحکیم می‌شود، بدون چالش باقی می‌ماند. بنابراین پیامد رویکرد سرزنش فرد این است که بخش‌های نسبتاً مرفه جامعه، امتیازات خود را حفظ می‌کنند.

کارکرد کنترل اجتماعی رویکرد سرزنش فرد این است که افراد و گروه‌های مسئله‌ساز، به شیوه مقبول عمومی، کنترل می‌شوند. افراد منحرف، از مجرمان گرفته تا بیماران روانی و معترضان جامعه، یا در زندان حبس می‌شوند یا در تیمارستان و با دارو و درمان‌های دیگر مداوا می‌شوند. این رویکرد نه‌تنها افراد را سرزنش می‌کند و نظام را نادیده می‌گیرد بلکه صورت مسئله (افراد) را پاک می‌کند.

پیامد دیگر، چگونگی پرداختن به مسئله است. رویکرد سرزنش فرد، خواهان برنامه تغییر رفتار فرد است. به‌عنوان مثال اگر علت بزهکاری، نتیجه آسیب شخصی است، راه‌حل هم به‌وضوح باید در مشاوره یا اصلاح رفتار یا روان‌درمانی یا دارو یا سایر تکنیک‌ها باشد که هدف آن تغییر فرد منحرف است. تفسیر سرزنش فرد از مسائل اجتماعی، فراهم‌آورنده و مشروعیت‌بخش برنامه‌های اصلاح فرد است تا برنامه‌های اصلاح نظام. با چنین برنامه‌هایی، هنجارهای مربوط به نژادپرستی، امور جنسی و یا ضد همجنس‌خواهی، بلامنازع باقی می‌مانند.

ایدئولوژی سرزنش فرد، نه‌تنها خواهان برنامه‌های مداوا جهت تغییر فرد است بلکه در پی برنامه‌هایی برای کنترل فرد نیز هست.

طرفداران سرزنش نظام معتقدند که این تأکید، به عوارض بیماری می‌پردازد تا به خود آن.

پیامد نهایی تفسیر سرزنش فرد، تحکیم توهم اجتماعی درباره میزان اختیار افراد در سرنوشت است. این تفسیر، توجیهی برای نوعی داروینیسیم اجتماعی است که قرارگرفتن مردم در نظام قشربندی را تابع توانایی و کوشش آنها می‌داند. در این منطق، فقرا از آن رو فقیرند که انگل جامعه‌اند. خلاصه، آنها مستحق این سرنوشت‌اند همان‌طور که افراد موفق جامعه شایسته سرنوشتی خوبند. بدین ترتیب بر اساس این دیدگاه، جایی برای طرفداری از برنامه‌های دولتی کمک مالی به فقرا باقی نمی‌ماند. (به عنوان مثالی از این ایدئولوژی به خانه «ویلیام گراهام سامنر» نگاه کنید).



#### ویلیام گراهام سامنر و داروینیسیم اجتماعی

ویلیام گراهام سامنر (۱۸۴۰-۱۹۱۰) جامعه‌شناسی که مبدع مفهوم «شیوه‌های قومی» و «آداب و رسوم» است، مدافع داروینیسیم اجتماعی است. این آیین که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مقبول بسیاری از نخبگان بود، نوع دگرگون‌شده‌ای از نظریه چارلز داروین درباره انتخاب طبیعی است. بر اساس این دیدگاه، موفقیت انسان نتیجه برتر بودن اوست. ثروتمندان از آن رو ثروتمندند که شایسته‌اند. بر اساس این منطق، فقرا نیز مستحق سرنوشت خویشند زیرا به علت

نقص اجتماعی و بیولوژیکی، قادر نیستند در مبارزه با رقیبان پیروز شوند. دارونیسیم اجتماعی، نه‌تنها رقابت سخت را توجیه می‌کند بلکه توجیه‌گر تداوم وضع موجود نیز هست. طبقات بالا باید حاکم باشند چون اعضای آنها فوق‌العاده باهوش و درستکارند. از سوی دیگر، طبقات پایین، پست و ناقص به حساب می‌آیند. این عیب‌ها به صورت خودکشی، جرم و انواع گوناگون فساد تجلی می‌یابد. بر اساس این فلسفه، سامنر مخالف اصلاحات اجتماعی از قبیل خدمات رفاهی برای فقراست، چراکه پاداش دادن به نالایقان، و مجازات افراد لایق است. سامنر معتقد است که چنین اصلاحاتی در کارکرد طبیعی جامعه اخلاص ایجاد می‌کند و مانع پیشرفت است و شاید عامل بازگشت به مراحل پیشین تکامل شود.

### دلایل تکیه بر رویکرد سرزنش نظام

ما در این کتاب، بر رویکرد سرزنش نظام تکیه می‌کنیم. با این همه باید توجه داشته باشیم که گرایش سرزنش نظام نیز بی‌عیب نیست. در درجه اول، این رویکرد فقط بخشی از حقیقت است. مسائل اجتماعی، پدیده‌هایی بسیار پیچیده‌اند که هم ریشه فردی و هم ریشه اجتماعی دارند. پیداست افراد می‌توانند به دلایل روانشناسی صرف، بدخواه و خبیث یا پرخاشگر باشند. قطعاً جامعه را باید از شر این افراد در امان نگه داشت. وانگهی برخی از افراد، نیازمند انواع خاصی از درمان و کمک درمانی یا برنامه‌های ویژه فرد بنیادند تا به‌طور طبیعی و هنجارمند عمل کنند، اما بخش اعظم رفتارهایی که انگ انحراف می‌خورند، محصول نهایی شرایط اجتماعی‌اند.

دومین خطر گرایش سرزنش نظام، این است که چه بسا تبیینی کاملاً جبرگرایانه از مسائل اجتماعی ارائه دهد. در حالت افراطی این گرایش، افراد روبات‌هایی قلمداد می‌شوند که کاملاً بازیچه محیط اجتماعی‌اند. دیدگاه متوازن، اذعان می‌کند که انسان از بین راه‌های مختلف، دست به انتخاب می‌زند. در این صورت، این پرسش مطرح می‌شود که انسان تا چه حد مسئول رفتار خود است. رویکرد افراطی سرزنش نظام، فرد را از مسئولیت عمل خود مبرا می‌داند. درپیش گرفتن چنین موضعی

به این استدلال منجر می‌شود که جامعه هرگز نباید افراد منحرف را محدود کند. این دیدگاه، دعوتی به آناشسی و هرج و مرج است.

رویکرد سرزنش نظام، به‌رغم مشکلاتی که دارد به سه دلیل، دیدگاه راهنمای این کتاب است. یکی این که مردم عادی، پلیس، قانونگذاران، دانشمندان اجتماعی، و قضات معمولاً مسائل اجتماعی را از دیدگاه فردی تفسیر می‌کنند؛ توازنی در این زمینه لازم است. علاوه بر این، همان‌طور که قبلاً به میان آمد، دیدگاه سرزنش فرد صرف، پیامدهای منفی فراوانی دارد و منتقدان باید آثار منفی این ایدئولوژی را بشناسند.

دومین دلیل برای اتخاذ دیدگاه سرزنش نظام این است که موضوع جامعه‌شناسی، فرد نیست، چرا که فرد در حوزه کار روان‌شناسی قرار دارد؛ موضوع جامعه‌شناسی، جامعه است. از آنجا که جامعه‌شناسان بر عوامل اجتماعی تعیین‌کننده رفتار تکیه می‌کنند، باید تحلیلی انتقادی از ساختار اجتماعی ارائه کنند. برخورداری از موضع انتقادی، نسبت به نظم اجتماعی، جزء جدایی‌ناپذیر دیدگاه جامعه‌شناسی است. بدین ترتیب، جامعه‌شناسان برای تعیین پیامدهای مثبت و منفی نظم اجتماعی به ورای لایه‌های سطحی می‌نگرند. پرسش همیشگی جامعه‌شناسان باید این پرسش‌ها باشد: چه کسی از این نظم سود می‌برد؟ چه کسی سود نمی‌برد؟ به همین دلیل باید بین رویکرد جامعه‌شناسی و دیدگاه سرزنش نظام، همخوانی نزدیکی وجود داشته باشد.

دلیل نهایی استفاده از رویکرد سرزنش نظام این است که چارچوب نهادی جامعه، سرچشمه بسیاری از مسائل اجتماعی از قبیل، نژادپرستی، آلودگی محیط زیست، توزیع نابرابر خدمات درمانی، فقر و جهل است. تمرکز صرف بر فرد، نادیده گرفتن محدودیت‌هایی است که نابرابری‌های نظام و انعطاف‌ناپذیری بنیادی جامعه نسبت به تغییر ایجاد می‌کند. فرض راهنمای این کتاب آن است که چون نهادهای اجتماعی، ساخته دست انسانند و بنابراین مقدس نیستند، باید اگر

نیازهای انسان را که برای خدمت به آن خلق شده‌اند برآورده نمی‌سازند، تغییر کنند. به زعم اسکولنیک و کوریه:

دید دموکراتیک از جامعه، همواره بر آن است که نهادها برای خدمت به مردمند و نه برعکس. بنابراین نهادها باید به مردمی که بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارند، پاسخگو باشند. هر نهادی هرچند زمانی که با ارزش‌ترین نهاد اجتماعی با نیازهای انسان در تضاد قرار گرفت، بنا بر تفکر دموکراتیک باید از میان برداشته شود یا تغییر کند. (Skolnick and Currie 1973:15)

### روش‌های جامعه‌شناختی: مهارت جامعه‌شناسی

تحلیل مسائل اجتماعی، بستگی به داده‌های معتبر و استدلال منطقی دارد. این مقتضیات امکان‌پذیر است، اما مسائلی وجود دارد که باید از آنها آگاه بود. قبل از این که دریابیم جامعه‌شناسان چگونه داده‌های موثق را گردآوری می‌کنند و نتیجه‌گیری‌های معتبر به عمل می‌آورند، به انواع پرسش‌هایی که مطرح می‌کنند و دو مانع عمده بر سر راه کسب پاسخ این پرسش‌ها می‌پردازیم.

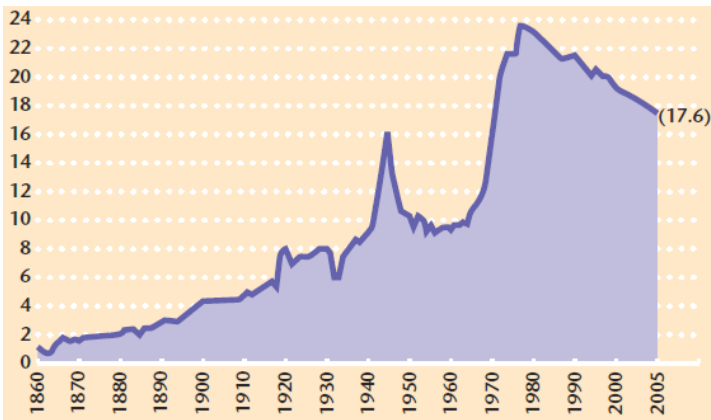
#### پرسش‌های جامعه‌شناختی

جامعه‌شناسان می‌کوشند واقعیت را مورد کندوکاو قرار دهند. به عنوان مثال اگر در پی ارزیابی میزان فرصت آموزشی برابر برای همه جوانان در نظام آموزش عمومی هستیم، برای تعیین آن باید تحقیقی تجربی انجام دهیم تا داده‌های مربوط به این موضوع از جمله بودجه سرانه دانش‌آموز در مناطق آموزشی هر ایالت و بین ایالت‌ها را به دست آوریم. در مناطق آموزش و پرورش نیز باید به اطلاعات مربوط به توزیع بودجه مدارس محلات دست یابیم. آیا این بودجه به صورت مساوی و قطع

نظر از ترکیب طبقاتی و نژادی مدارس توزیع می‌شود؟ آیا برنامه‌ای آموزشی که برای دختران و پسران ارائه می‌شود یکسان است؟ آیا مبلغی اضافی که برای شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه در نظر گرفته می‌شود، بر مشارکت کودکان برحسب طبقه اجتماعی تأثیر می‌گذارد؟

جامعه‌شناسان، سؤال‌هایی مقایسه‌ای نیز مطرح می‌کنند. به عنوان مثال نهادها در یک محیط اجتماعی در مقایسه با محیط اجتماعی دیگر چگونه عمل می‌کنند؟ به‌طور عام این پرسش‌ها، مقایسه جامعه‌ای با جامعه دیگر است. نمونه آن، مقایسه کشورهای صنعتی برحسب میزان مرگ‌ومیر کودکان، فقر و قتل، اوقات فراغت و یا نمره ریاضیات محصلان سال آخر دبیرستان است.

شکل ۱-۱ میزان سالانه طلاق در آمریکا از ۱۸۶۰ تا ۲۰۰۵  
(تعداد طلاق به ازای هر ۱۰۰۰ زن ازدواج کرده ۱۵ سال یا بالاتر)



Cherlin, Andrew J. *Marriage, Divorce, Remarriage*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1981, p2; Levitan, Sar A., Richard S. Belous, and Frank Gallo, *What's Happening to the American Family?* Rev. ed. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1988, p7; and current U.S. Census Bureau documents

سومین نوع سؤال‌هایی که جامعه‌شناسان می‌پرسند، سؤال‌های



تاریخی است. جامعه‌شناسان به روندهای اجتماعی توجه می‌کنند. به‌عنوان مثال، واقعیت‌های امروز در زمینه طلاق، جرم و مشارکت سیاسی چیست و در طول زمان چه تغییری کرده است؟ شکل ۱-۱ که بیانگر میزان طلاق در آمریکا از ۱۸۶۰ تا ۲۰۰۵ است نمونه‌ای از روندها در طول زمان را نشان می‌دهد.

این سه نوع پرسش جامعه‌شناسی، تا حد زیادی روال امور را مشخص می‌کند، اما این نوع سؤال‌ها کافی نیست. جامعه‌شناسان، از واقعیت فراتر می‌روند و به طرح سؤال چرایی می‌پردازند. چرا دستمزدهای واقعی (با کنترل اثر تورم) از ۱۹۷۳ به بعد در آمریکا کاهش یافته است؟ چرا تهیدستان فقیرند؟ چرا میزان مولید با صنعتی شدن جامعه کاهش پیدا می‌کند؟ چرا آمریکا خشونت‌بارترین جامعه صنعتی برحسب میزان قتل و تجاوز و تعرض است؟

**نظریه جامعه‌شناسی**، مجموعه‌ای از نظراتی است که بخشی از رفتار انسان و رویدادهای اجتماعی و جامعه را تبیین می‌کند. «نظریه جامعه‌شناسی، بخش‌هایی از دنیای اجتماعی را که اهمیتی ویژه دارند، مشخص می‌کند و نحوه کار دنیای اجتماعی را توضیح می‌دهد» (Kammeyer, Ritzer, and Yetman 1997:21). مایکل هرینگتون، درباره ضرورت نظریه می‌گوید «داده‌های مربوط به جامعه برای تمام مقاصد عملی، بی‌نهایت زیاد است. به معیاری معین نیاز است که عموماً امکان نظم‌بخشیدن به آشفتگی این داده‌ها را فراهم و عوامل مناسب را از عوامل بی‌ربط جدا کند» (Harrington 1985:1). بدین ترتیب، نظریه نه‌تنها برای تبیین پدیده‌های اجتماعی است بلکه پژوهش را نیز هدایت می‌کند.

### مسائل گردآوری داده‌ها

مسئله بنیادی دیدگاه جامعه‌شناسی که آفت علوم اجتماعی قلمداد می‌شود، عینیت و بی‌طرفی است. ما همه از بابت تکیه بر مفاهیم

کلیشه‌ای مقولات اجتماعی از قبیل اساتید، گی‌ها، لژیین‌ها، بنیادگراها، غول‌های تجارت، سوسیالیست‌ها، غنی، فقیر و جوک‌ها مقصیریم. گذشته از این ما رویدادها، امور مادی و رفتار مردم را از خلال زاویه مفهومی اعتقادات مذهبی و سیاسی خود تفسیر می‌کنیم. هنگامی که بنیادگراها مخالف استفاده از کتاب‌هایی خاص در مدارسند و زمانی که سقط جنین را قانونگذار تأیید می‌کند یا وقتی که رئیس جمهور با کاهش میلیاردها دلار بودجه دولت با حذف خدمات اجتماعی موافقت می‌کند یا هنگامی که دادگاه عالی، حق مدارس خصوصی را برای مستثنی کردن گروه نژادی خاصی رد می‌کند، اکثر ما در بحثی که به دنبال آن درمی‌گیریم موضعی اتخاذ می‌کنیم.

جامعه‌شناسان، بر سر دوراهی قرار دارند. از یک سو عضوی از جامعه‌اند با اعتقادات، احساسات و سوگیری‌ها و از سوی دیگر، وظیفه حرفه‌ای آنها مطالعه جامعه به شیوه‌ای منضبط و علمی است. این وظیفه حرفه‌ای، ایجاب می‌کند دانشمندان و محققان، مشاهده‌گری بی‌طرف و بدون سوگیری باشند. به‌طور خلاصه اگر جامعه‌شناس از این طرف یا آن طرف جانبداری کند جایگاه دانشمند بودن را از دست می‌دهد.

این آرمان بی‌طرفی ارزشی (فارغ بودن مطلق از سوگیری در تحقیق) را می‌توان از سه موضع نقد کرد. اول این که دانشمندان نباید از لحاظ اخلاقی نسبت به پیامدهای تحقیق خود بی‌اعتنا باشند. آلوین گولدنر این امر را به این صورت بیان می‌کند:

چنین به نظر می‌رسد که علاقه علوم اجتماعی به قالب‌ریزی خود به صورت مدل علوم فیزیکی، باید منجر به دستورالعملی در اموری جز خود تحقیق نیز بشود. قبل از هیروشیما، فیزیکدان‌ها نیز از علم فارغ از ارزش سخن می‌گفتند. آنها نیز عهد می‌کردند که قضاوت ارزشی نکنند. امروز اما بسیاری از

فیزیکدان‌ها چندان مطمئن نیستند. اگر امروز ما صرفاً خودمان را به آموزش مهارت فنی دانشجویان محدود کنیم و از مسئولیت ایجاد تعهد اخلاقی در آنها خودداری ورزیم یا خودمان فاقد آن باشیم، آنگاه چه بسا روزی ناچار شویم مسئولیت آموزش نسلی را که خواهان خدمت در آشویتس بعدی‌اند بپذیریم. فرض کنیم که علم همواره ذاتاً به‌طور بالقوه هم مخرب است و هم سازنده، اما این بدان معنا نیست که باید دانشجویان را تشویق کنیم که نسبت به این تفاوت بی‌اعتنا باشند (Gouldner 1962:212).

هاوارد زین مورخ در تشریح سبک تدریس خود این مطلب را چنین بیان می‌کند:

چون نمی‌خواهم دانشجویان را فریب دهم، در ابتدای کلاس توضیح می‌دهم که درباره هر امری موضع‌گیری می‌کنم. آنها باید دیدگاه‌های من در این درس را بشنوند و بدانند که این کلاس یک کلاس بی‌طرف نیست. منظور من این است که بدانند بی‌طرف بودن، غیرممکن است. نمی‌توان در قطار در حال حرکت بی‌طرف بود (عنوان بزرگداشت زین) و این بدان معناست که جهان در مسیری خاص در حال حرکت است. وقوع رویداد، از قبل شروع شده است. جنگ‌ها رخ می‌دهند و کودکان گرسنگی می‌کشند. در چنین دنیایی که در مسیری خاص و اغلب فاجعه‌بار گام برمی‌دارد، بی‌طرف بودن یا دست‌روی‌دست گذاشتن همدستی با واقعه‌ای است که رخ می‌دهد. (به نقل از Bar-samian 1997:37-38)

دومین استدلال، علیه موضع بی‌طرفی صرف این است که چنین موضعی غیرممکن است. هاوارد بیکر از جمله کسانی است که معتقد است، در این زمینه تردیدی وجود ندارد زیرا ممکن نیست بتوان تحقیقی انجام داد که از همدلی سیاسی و شخصی محقق بری باشد (Becker 1967; Gould 1998:19). این استدلال مبتنی بر چند فرض به هم مرتبط است. یکی این که ارزش‌های محقق و دانشمند در انتخاب سؤال‌هایی که باید پرسیده شود نقش دارد. به عنوان مثال در مطالعه فقر، یکی از تصمیمات مهم این است: فقرا را باید مطالعه کرد یا نظامی را که تداوم بخش فقر در اقشار خاصی از جامعه است؟ یا در مطالعه مسائل جوانان این یا آن سؤال را مطرح کنیم: چرا برخی از جوان‌ها برای بزرگسالان در دسر آفرینند؟ یا چرا بزرگسالان این قدر برای جوانان در دسر ایجاد می‌کنند؟ در هر دو مثال فوق، سؤالات مختلف به نتایج کاملاً متفاوتی می‌رسند.

همین‌طور ارزش‌های ما باعث می‌شود که تصمیم بگیریم از چه دیدگاهی درباره سازمان اجتماعی خاصی اطلاعات گردآوری کنیم. اگر محقق بر آن باشد به وضع زندان‌ها پی ببرد، باید تصمیم بگیرد زندان را از دید زندانیان مطالعه کند یا از دید زندانبانان یا از نگاه مسئولان زندان یا از زاویه هیئت اصلاح و تأدیب. هرکدام از این دیدگاه‌ها، روشنگری‌هایی مفید درباره زندان ارائه می‌کند، اما پیداست که هر دیدگاهی، نگاهی سویافته است. اگر محقق بخواهد از بیش از یک منبع اطلاعات کسب کند، باید ارزیابی نماید که کدام دیدگاه، دقیق‌تر است و پیداست این هم جای دیگری در فرایند تحقیق است که ارزش‌های محقق روی آن تأثیرگذار است.

شاید مهم‌ترین دلیل این که مطالعه پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان عاری از ارزش انجام داد این است که نوع مسائل مورد تحقیق و راهبردهای آن، معمولاً یا در جهت حمایت از نظم اجتماعی موجود

است یا در راستای از بین بردن آن. با چنین نگرشی، هر دو نوع تحقیق اجتماعی، سیاسی است. از قضا، تمایلی شدید مبنی بر این وجود دارد که فقط تحقیقی که در پی تغییر نظام است، تحقیق سیاسی به شمار آید. به همین سیاق هنگامی که تحقیق، طرف ضعفا را می‌گیرد، لاجرم نظام سلسله مراتب جامعه، زیر سؤال می‌رود. از این رو، این نوع تحقیق نیز سویافته است. بیکر، منطق این دیدگاه را چنین شرح می‌دهد:

چه موقعی خودمان و همکاران جامعه‌شناسان مان را به سوگیری متهم می‌کنیم؟ به نظر من نگاهی به نمونه‌های گویا نشان می‌دهد که یکی از موارد مهم این اتهام، زمانی است که تحقیق به نحو مؤثری به دیدگاه گروه غالب در رابطه‌ای سلسله مراتبی اعتبار می‌بخشد. در مورد انحرافات، این رابطه سلسله مراتبی، رابطه‌ای اخلاقی است. طرف فرادست در این رابطه، کسانی‌اند که نماینده نیروهای اخلاق مورد تأیید و رسمی محسوب می‌شوند و طرف فرودست آنهایی‌اند که متهم هستند، اخلاق را زیر پا نهاده‌اند.... عجیب این است، موقعی که به فکر سوگیری هستیم، معمولاً آن را در چنین شرایطی می‌بینیم. این امر از آن رو عجیب است که محققاً بسیاری از مطالعات در جهت منافع مقامات مسئول است و نه برعکس. (Becker 1967:240,242)

در مجموع، سوگیری در مطالعه و تحلیل مسائل اجتماعی، اجتناب‌ناپذیر است. انتخاب مسئله تحقیق و دیدگاهی که تحلیل مسائل برحسب آن صورت می‌گیرد و راه‌حل‌های ارائه‌شده، همگی بازتاب سوگیری است که یا حامی نظم اجتماعی موجود است یا مخالف آن. علاوه بر این برخلاف بیولوژیست‌ها که می‌توانند با بی‌طرفی، رفتار اسپرم و تخمک را به هنگام لقاح مشاهده کنند، دانشمندان در حیات

اجتماعی که در پی مطالعه و شناخت آن‌اند شرکت دارند. هنگامی که دانشمندان، بی‌خانمانی، کودکان فقیر یا مصیبت‌های شهری را مطالعه می‌کنند، نمی‌توانند از احساسات و ارزش‌های خود بگریزند؛ با این وجود آنها نباید اجازه دهند که احساسات، اعتقادات و ارزش‌هایشان، تحلیل را بی‌اعتبار سازد. به عبارت دیگر، تحقیق و گزارش تحقیق باید بازتاب واقعیت باشد نه آنی که محقق می‌خواهد. جامعه‌شناسان باید صحت علمی تحقیق خود را نشان دهند که مستلزم مشخص کردن سوگیری‌ها به گونه‌ای است که یافته‌ها را بی‌اعتبار نکرده باشد (Berg-er 1963:5). هنگامی که تحقیق از چنین خصیصه‌ای برخوردار شود، آنگاه فرد بی‌ایمان می‌تواند فرقه‌ای مذهبی را مطالعه کند و طرفدار صلح مجتمع‌های نظامی صنعتی را. همچنین طرفدار تجرد می‌تواند ازدواج را مورد مطالعه قرار دهد و فردی که از اعتقادات کولکوس کلان‌ها متنفر است این توان را می‌یابد تا سازمان و اعضای آن را مطالعه کند.

انسان علاوه بر سوگیری، ممکن است در گردآوری داده‌ها و تعمیم درباره پدیده‌های اجتماعی خطا کند. به تعبیری، هر فردی دانشمندی است که در پی دستیابی به تعمیم‌های معتبر است تا راهنمای رفتار باشد و جهان را قابل فهم سازد. در این میان، دیدگاه اکثر مردم درباره حیات اجتماعی، غیر علمی است. اولین مسئله همان‌طور که قبلاً به میان آمد، سوگیری است. دومین مسئله این است که مردم معمولاً بر اساس تجربه خود تعمیم می‌دهند. تفسیر هر فرد از پدیده‌ها و وقایعی که برای او رخ داده، نه تنها ذهنی است بلکه مسئله اساسی نمونه معرف هم در میان است. ممکن است تجربه انسان، بسیار فردی و غیر متعارف‌تر از آنی باشد که بتوان به تعمیم دقیق آن پرداخت. به‌عنوان مثال، چه‌بسا شما و دوستانتان درباره مناسب بودن و یا نبودن سقط جنین اتفاق نظر داشته باشید، اما این بدان معنا نیست که مردم جامعه ولو هم سن و سال شما با نظرتان موافق باشند. به احتمال زیاد، دوستان شما از لحاظ

پایگاه اقتصادی و اجتماعی، نژاد و دین و محل زندگی، شباهت کاملی به شما دارند.

مصادق دیگر نمونه معرف غلط که منجر به تعمیم غلط می‌شود، هنگامی است که از یک مورد یگانه، فرضیه می‌سازید. چه‌بسا کسی بگوید، آفریقایی‌تبارها به اندازه سفیدپوستان می‌توانند به موفقیت اقتصادی برسند چون آفریقایی‌تباری را می‌شناسید که فردی ثروتمند است. همین‌طور ممکن است بگویید که همه لاتینی‌تبارها کم استعدادند چون یکی از آنها را می‌شناسید که در دبیرستان در سطحی پایین قرار داشت. این نوع استدلال، به‌ویژه از آن‌رو خطاست که قربانی را سرزنش می‌کند (Ryan, 1976). علت فقر یا خلاف یا ترک تحصیل یا نمره پایین در آزمون هوش، پیامد عیب و نقص فرد در نظر گرفته می‌شود و اثر مهم اقتصاد یا مدرسه نادیده انگاشته می‌شود. راه متداول دیگر تبیین رفتار اجتماعی به جای نظر خود، استناد به یک مرجع است. به‌عنوان مثال بسیاری از مردم برای حمایت از محکوم‌کردن اموری چون بردگی، اعدام، جنگ، همجنس‌خواهی و یا تک‌همسری به انجیل استناد می‌کنند. رسانه‌ها هم منبع دیگر ارجاع افرادند. با این همه، رسانه‌ها همواره منبع معتبر واقعیت نیستند. داستان‌ها اغلب به‌علت فوق‌العاده مهیج بودن انتخاب می‌شوند و تصویری غلط برای مثال از موج جرائم یا آلودگی هوا ارائه می‌کنند.

قضاوت‌ها و تفسیرهای ما، تحت تأثیر اسطوره‌ها و کلیشه‌های رایج نیز قرار دارد. گاه مطمئنیم که چیزهای خاصی حقیقت دارند، در حالی که چه‌بسا با شواهد علمی، کاملاً در تناقض باشد. به‌عنوان مثال در این‌جا به شش دیدگاه رایج درباره فقر و اقلیت‌های نژادی اشاره می‌کنیم:

۱. اکثر بی‌خانمان‌ها بر اثر اعتیاد یا عارضه روانی یا بیماری جسمانی، دچار معلولیت‌اند، اما داده‌ها حاکی است که

بخش اعظم بی‌خانمان‌ها، ناقص و علیل نیستند و فقط با غیر بی‌خانمان‌ها متفاوتند. اکثر کسانی که بی‌خانمان‌اند نه از آن‌رو است که دارای نقص فردی‌اند بلکه به دلیل نظم ساختاری و روندهایی است که منجر به محرومیت شدید و کمبود مسکن مناسب می‌شود (Timmer, Eitzen, and Talley 1994).

۲. آفریقایی‌تبارها و لاتینی‌تبارهای جوان، بیش از سفیدپوستان جوان سیگار می‌کشند و باده‌گساری می‌کنند. داده‌ها، این توهم را نیز رد می‌کنند (Centers for Disease Control study, report) (in McClam 2000).

۳. کمک مالی دولتی دولت، افراد را وابسته و تنبل و بدون انگیزه می‌کند. اما برخلاف این تصور، شواهد حاکی است که اکثر دختران خانواده‌های دریافت‌کننده کمک مالی در بزرگسالی، خود از دریافت‌کنندگان کمک مالی نیستند (Sklar 1993). به عبارت دیگر اکثر زنانی که از کمک مالی برخوردارند، در کودکی مورد حمایت کمک مالی نبوده‌اند (Center on Social Welfare and Law 1996).

۴. برنامه کمک مالی رفاهی برای فقرا سخاوتمندانه‌تر است تا برای غیرفقرا. یارانه کشاورزی و بخشودگی مالیاتی و وام مسکن کم‌بهره و تسهیلات کم‌سود برای دانشجویان و قربانیان وقایع طبیعی و پروژه‌های محلی، همگی نمونه‌ای از برنامه کمک مالی رفاهی دولت و حتی وابستگی مردم غیرفقیر به سخاوت دولت است. از همه مهمتر اینکه، کمک‌های مالی به مردم غیرفقیر بسیار بیشتر از کمکی است که به فقرا ارائه می‌شود.

۵. آفریقایی‌تبارها، همگی رفتاری یکسان دارند. سیاه‌پوستان، گروه یکدستی نیستند که همه افرادش کم‌وبیش مثل هم رفتار کنند. به‌عنوان مثال مطالعه راند کثورپوریشن نشان می‌دهد که



از هر ۱۰۰ زن جوان سیاه‌پوست متمول از خانواده دو والده، یکی به مادر نوجوان مجرد تبدیل می‌شود (این رقم برای زنان سفیدپوست، یک در هزار است که تا حدی علت آن تمایل بسیار بالا به تمسک به سقط جنین است). برعکس، احتمال این که دختر نوجوان سیاه‌پوست فقیری از خانواده تک‌والد به سرپرستی زن که در امتحانات نهایی نمره پایین می‌گیرد، به مادر نوجوان غیرمتاهل تبدیل شود یک‌به‌چهار است (این رقم در مورد زنان سفیدپوست یک در دوازده است) (Luker 1991:76-77). به قول کریستین لاکر «مادران مجرد هرگز ازدواج نکرده، بازتاب تأثیر تداخل نژاد، طبقه و جنسیت‌اند. نژاد و طبقه هر یک، تأثیری متمایز بر زندگی زنان جوان دارند» (Luker 1991:77).

۶. زنان ازدواج نکرده، برای برخورداری از کمک رفاهی، بیشتر بچه می‌آورند. سه واقعیت حاکی است این اعتقاد محافظه‌کاران سیاسی، توهمی بیش نیست (Males 1996): (الف) از ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۶، متوسط کمک مالی به خانواده‌های دارای فرزند وابسته، حدود ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده است ولی نسبت مولید خارج از زناشویی در همین دوره، ۱۴۰ درصد افزایش یافته است؛ (ب) معمولاً میزان مولید خارج از ازدواج در ایالت‌هایی که کمک مالی کمتری ارائه می‌کنند، بیشتر از ایالت‌هایی است که کمک مالی بیشتری ارائه می‌کنند؛ (ج) میزان مولید خارج از ازدواج در آمریکا، بسیار بیشتر از کشورهای است که کمک مالی رفاهی دولت، بسیار سخاوتمندانه‌تر است.

عقل سلیم و متعارف، همیشه در خطا نیست اما هرگاه خطا کند به تعمیم‌های غلط و سیاست‌های عمومی نامناسب ختم می‌شود. بنابراین لازم است به‌جای اینکه توهمات را حقیقت بدانیم، واقعیت را بشناسیم.

مسئله مشابه دیگری نیز در جایی رخ می‌دهد که از کلمات قصار برای تبیین رویدادهای اجتماعی استفاده می‌کنیم. مسئله این تاکتیک رایج آن است که جامعه ما را با تبیین‌های حاضر آماده‌ای مجهز می‌کند که برای وضعیت‌های متضاد، قابل تطبیق است و بنابراین بیهوده به نظر می‌رسند. به‌عنوان مثال اگر ببینیم زوجی از لحاظ دین، نژاد و پایگاه اجتماعی اقتصادی و نگرش‌های سیاسی همانندند آنگاه از این ضرب‌المثل سود می‌جوییم: «کبوتر با کبوتر باز با باز، کند همجنس با همجنس پرواز». اما وضعیتی متضاد نیز در کار است. اگر طرفین یک رابطه از جهات بسیاری با هم متفاوت باشند، می‌توانیم با استناد به این تبیین واضح آن را بیان کنیم: «اضداد همدیگر را جذب می‌کنند». ما از ضرب‌المثل‌های فراوان دیگری نیز برای تبیین رفتارها استفاده می‌کنیم. مسئله این جاست که اغلب کلمات قصار یا ضرب‌المثل‌ها، برای تبیین وضعیت‌های متضاد قابل اعمال‌اند. این تبیین‌های متضاد، کاربردی گسترده دارند و در واقع تبیین چیزی نیستند. وظیفه جامعه‌شناس است که مشخص کند، تحت چه شرایط خاصی، رفتارهای اجتماعی خاصی رخ می‌دهد.

### منبع داده‌ها

جامعه‌شناسان از کلمات قصار و ضرب‌المثل‌ها برای تبیین رفتار استفاده نمی‌کنند و همچنین بر اساس نمونه‌ای نامعرف یا مراجع، تأمل نمی‌کنند. از آنجا که ما جامعه‌شناسان، بخشی از دنیایی هستیم که می‌خواهیم تبیین کنیم، باید شواهدی به دست بیاوریم که بی‌نقص باشد. علاوه بر مشاهده دقیق که محور علم است، چهار منبع اصلی گردآوری داده‌ها، نتایج معتبری برای جامعه‌شناسان در پی دارند: پیمایش، آزمایش، مشاهده، و داده‌های موجود. ما به اجمال بدین تکنیک‌ها اشاره می‌کنیم.

تحقیقات پیمایشی: جامعه‌شناسان در پی گردآوری اطلاعات درباره

مردمی‌اند که نگرش‌های اجتماعی خاصی دارند. چه‌بسا جامعه‌شناس بخواهد بداند اعتقادات و رفتارهای سیاسی، چگونه تحت تأثیر تفاوت در جنس، نژاد، قومیت و طبقه اجتماعی قرار دارد. یا جامعه‌شناس ممکن است بر آن باشد ببیند نگرش مذهبی به نفرت نژادی مرتبط است یا نه. چه‌بسا جامعه‌شناس در پی آن باشد که ببیند ارزش‌های مردم فقیر با ارزش‌های مردم ثروتمند جامعه متفاوت است یا نه، زیرا پاسخ آن تأثیر زیادی بر راه‌حل نهایی فقر دارد. یا جامعه‌شناس ممکن است بررسی کند که آیا الگوی بردگی یا رفتار کار یا روابط زناشویی، برحسب سطح درآمد و موفقیت‌های تحصیلی یا تعلقات دینی با هم تفاوت دارد یا نه.

جامعه‌شناس برای گردآوری داده‌ها و پاسخ به این پرسش‌ها و سؤالات مشابه یا از مصاحبه فردی سود می‌جوید یا از پرسشنامه مکتوب. محقق یا اطلاعات را از تمام افراد ممکن به‌دست می‌آورد و یا از نمونه‌ای منتخب از جمعیتی بزرگ که معرف آن است. از آن‌جا که گردآوری داده‌ها از کل جمعیت، اغلب غیرعملی است، معمولاً نمونه‌ای تصادفی از جمعیتی بزرگ انتخاب می‌شود. اگر نمونه به‌صورت علمی انتخاب شده باشد، بخش نسبتاً کوچکی از جمعیت، نتایج رضایت‌بخشی به‌بار می‌آورد، یعنی استنباطی که از روی نمونه به عمل می‌آید در مورد کل جمعیت معتبر است. به‌عنوان مثال نمونه احتمالی دوهزار نفری از جمعیت یک میلیون نفری، نتایجی به‌بار می‌آورد که بسیار نزدیک به نتایجی است که از پیمایش کل یک میلیون نفر به دست می‌آید.

معمولاً جامعه‌شناسانی که از تحقیقات پیمایشی استفاده می‌کنند، از تکنیک‌های آماری پیچیده‌ای برای کنترل اثر تحریف‌کننده متغیرهای غیرمرتبط سود می‌جویند تا مشخص کنند، یافته‌ها تصادفی است یا غیرتصادفی، یا این‌که متغیرها با هم تفاوت دارند یا ندارند یا رابطه‌ای

علی است یا غیر علی. متغیر، نگرش یا رفتار و یا شرایطی است که از عنصری به عنصر دیگر تفاوت دارد.

نمونه‌ای خاص از تحقیقات پیمایشی، پیمایش طولی است که بسیار نویدبخش است. این نوع تحقیق، اطلاعاتی درباره افرادی معین در طول سال‌های متوالی به دست می‌دهد و بدین ترتیب برای دانش علوم اجتماعی، به مثابه تلسکوپ هابل علوم اجتماعی است. هر دو تلسکوپ به محققان مشاهده‌گر امکان می‌دهد به عقب بازگردند و سابقه رویدادها و تحولات جاری را وصف کنند (Butz and Torrey 1898: 2006). برای مثال مطالعه پانل پویایی درآمد دانشگاه میشیگان، عده‌ای معین را به مدت چهل سال، مورد مطالعه قرار داده و نقش افزایش امید زندگی را در تحول تندرستی به ناخوشی، یا کار به بیکاری یا بازنشستگی، و طول ازدواج، ساختار خانواده و تندرستی نشان داده است (Butz and Torrey 1898: 2006).

آزمایش: جامعه‌شناسان برای شناخت روابط علت و معلول در بین معدودی از متغیرها، از آزمایش‌های کنترل شده استفاده می‌کنند. به عنوان مثال فرض کنید، در پی این فرضیه هستیم که دانش‌آموزان سفیدپوست در کلاس مختلط نژادی، نگرشی مثبت‌تر به آفریقایی‌تبارها دارند تا محصلان سفیدپوستی که در کلاس‌های تفکیک نژادی درس می‌خوانند. محقق با استفاده از روش آزمایش تعدادی محصل سفیدپوست را که قبلاً در مدرسه با سیاه‌پوستان هم‌کلاس نبوده‌اند با توزیع تصادفی در کلاس مختلط نژادی قرار می‌دهد، در حالی که از همه محصلان سفیدپوست قبل از برخورد با سیاه‌پوستان، آزمون نگرش نژادی گرفته می‌شود. این پیش‌آزمون، معیاری است برای اندازه‌گیری تغییر نگرش. یک گروه که گروه کنترل نامیده می‌شود، کماکان در کلاس درس تفکیک نژادی شرکت می‌کند. گروه کنترل، گروهی از افراد مورد آزمون است که در معرض متغیر مستقل قرار نمی‌گیرند.

گروه دیگر که گروه آزمایش نامیده می‌شود، با محصلان سیاه‌پوست همکلاس می‌شوند. گروه آزمایش گروهی از افراد مورد آزمون است که در معرض متغیر مستقل قرار می‌گیرند. این دو گروه جز در این مورد، از جنبه‌های دیگر یکسانند. بعد از گذشت مدتی، دوباره از محصلان سفیدپوست هر دو گروه آزمون نگرش نژادی گرفته می‌شود. اگر این پس‌آزمون نشان دهد که گروه آزمایش از گروه کنترل در زمینه نگرش نژادی متفاوت است (متغیر وابسته) آنگاه فرض می‌شود که برخورد نژادها (متغیر مستقل) منشاء تغییر است. متغیر وابسته، متغیری است که تحت تأثیر متغیر دیگر قرار دارد. متغیر مستقل متغیری است که بر متغیر دیگر تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثالی از آزمایش کمتر ساختگی، محقق برای آزمون تأثیر دو شیوه برخورد متفاوت بر رفتار آتی بزهکاران نوجوان، می‌تواند نوجوانان بزهکار محکوم را به‌طور تصادفی به گروه پسران هنرستان فنی و گروه کارآموزان محلی تقسیم کند. بعد از اتمام دوره محکومیت، محقق، رفتار بعدی محصلان را در مدرسه از لحاظ نمره، غیبت غیرموجه، توبیخ‌های رسمی و همچنین در اجتماع از جنبه برخورد با پلیس و رفتار در محل کار مقایسه می‌کند. اگر رفتار پسران دو گروه، به‌طور محسوسی تفاوت داشت می‌توان با اطمینان گفت که منبع تفاوت رفتار (متغیر وابسته) دو نوع محکومیت متفاوت (متغیر مستقل) است، چون بزهکاران نوجوان به‌طور تصادفی بین دو گروه تقسیم شده بودند.

مشاهده: فوتبالیست معروف - یوگی برا - زمانی به سبک خاص خودش گفته بود: «فقط با نگاه کردن، خیلی چیزها را می‌توان مشاهده کرد». محقق می‌تواند بدون دخالت تا حد امکان به‌طور دقیق، وقایع اجتماع، گروه یا واقعه اجتماعی را مشاهده کند. این شیوه به‌ویژه برای درک پدیده‌های اجتماعی چون فرایند تصمیم‌گیری، مراحل شورش، کشش فرقه‌ها برای اعضا و برخورد غیرشخصی با بیماران در بیمارستان

روانی مفید است. موردپژوهی اجتماعات کامل، وسیله‌ای بسیار مؤثر برای شناخت ساختار قدرت و الگوهای تعامل پیچیده در شهرهاست. مطالعات مشاهده مشارکتی بلندمدت محلات زاغه‌نشین و باندها، در نشان دادن وجود سازمان اجتماعی در جایی که مشاهده‌گر تصادفی ممکن است چیزی را فعالیت بی‌نظم تصور کند، بسیار آموزنده است. داده‌های موجود: جامعه‌شناس می‌تواند برای آزمون نظریه از داده‌های موجود نیز استفاده کند. سازمان‌های گوناگون دولتی، رایج‌ترین منبع اطلاعاتند. سازمان‌های دولتی، داده‌های مختلفی در سطح ملی، منطقه‌ای، ایالتی، محلات، مناطق سرشماری در زمینه موالید و مرگ‌ومیر، درآمد، آموزش، بیکاری، فعالیت‌های اقتصادی، سیستم‌های ارائه خدمات درمانی، تعداد زندانیان، بودجه نظامی، فقر، مهاجرت و امثالهم گردآوری می‌کنند. اطلاعات مهم را می‌توان از منابع دیگری چون شرکت‌ها، تیم‌های ورزشی، مسابقات، اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی نیز به‌دست آورد. با استفاده از تکنیک‌های آماری می‌توان این داده‌ها را برای توصیف جمعیت و اثر متغیرهای اجتماعی و متغیرهای وابسته گوناگون به‌کار برد.

یکی از اهداف این کتاب کمک به خواننده برای درک ماهیت اجتماعی مسائل اجتماعی است. پذیرش دیدگاه سرزنش نظام، اولین گام ضروری در تلاش برای تجدید ساختار انسانی جامعه است. وظیفه دانشمندان اجتماعی در این حرفه، باید ارائه ساختارهای اجتماعی جایگزین (بر اساس نظریه و تحقیق) برای ساختارهایی باشد که به آن معترضیم. بدین منظور، دانشمندان اجتماعی باید سؤال‌های بسیار متفاوتی نسبت به گذشته مطرح کنند و نه تنها ضعفا بلکه ضروری است، قدرتمندان را هم مطالعه کنند.

## نظم و ترتیب کتاب

پایه این کتاب بر ابعاد مختلف مسائلی اجتماعی که محصول نظم اجتماعی و فرهنگی‌اند قرار دارد. بنابراین ابتدا به سازمان بنیادی جامعه آمریکا می‌پردازیم. بقیه بخش اول کتاب، تشریح اقتصادی-سیاسی مسائل اجتماعی است و بر سازمان سیاسی و اقتصادی جامعه و نقش مهم آن در مسائل اجتماعی تأکید دارد. محور این قسمت، قدرت است، چون قدرتمندان با وضع قانون و اعمال آن، پدیدآورنده و تعیین‌کننده انحرافات‌اند. این قدرتمندانند که تعیین می‌کنند چه رفتاری ارج نهاده شود و چه رفتاری مجازات گردد. قدرتمندان، افکار عمومی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند و می‌توانند در صدد حل مسائل اجتماعی برآیند یا آن را نادیده بگیرند. قدرتمندان با سیاست‌های مالیاتی و یارانه، میزان توزیع ثروت در جامعه را تعیین می‌کنند. آنها تعیین می‌کنند منافع چه گروهی و به بهای چه گروهی تأمین شوند.

اقتصاد نیز به همان اندازه، حائز اهمیت است. شکل خاص اقتصاد، نه تنها فرایند توزیع ثروت بلکه فرایند توزیع خدمات و کالا را نیز تعیین می‌کند. مارکس از بسیاری جهات حق داشت: اقتصاد نیرویی است که شکل و ماهیت بسیاری از نهادهای اجتماعی دیگر از جمله کلیسا، مدرسه، خانواده و سیاست را تعیین می‌کند.

مداقه انتقادی سیاست و اقتصاد، نشان‌دهنده سوگیری جامعه است. این مداقه انتقادی، به تبیین وضع آشفته جامعه که عده معدودی به بهای اکثریت سود می‌برند، کمک می‌کند و همچنین به تبیین اینکه واقعیت به صورت موضوعی مناقشه‌برانگیز تعریف می‌شود و فرایند اقتصادی و سیاسی بر راه‌حل مسائل اجتماعی تأثیر می‌گذارد و بنابراین عامل شکست بسیاری از سیاست‌های اجتماعی است.

بخش دوم کتاب، درباره زمینه و بستر مسائل اجتماعی در آمریکاست. فصل سوم، بررسی جمعیت جهان و نابرابری جهانی

است. فصل چهارم، نگاهی دارد به آلودگی و تخریب محیط زیست در سطح جهان و سطح ملی و محلی. فصل پنجم بر دو تحول جمعیتی مهم در آمریکا تکیه می‌کند: برزده‌شدن و سپیدموشدن مردم آمریکا. فصل آخر بخش دوم (فصل ششم) مروری است بر مسائل اجتماعی با تمرکز بر مسئله محل زندگی: شهرنشینی، حومه‌نشینی و روستائینشی. بخش سوم، به عنصر اصلی ساختار اجتماعی آمریکا می‌پردازد: مظاهر گوناگون نابرابری اجتماعی. در این فصل، نابرابری در ثروت، نژاد، قومیت، جنسیت، تمایل جنسی و معلولیت به میان می‌آید.

بخش چهارم، بررسی تأثیر ساختار اجتماعی بر مردم است. انحراف، عملی است که به نقض هنجار سازمان، اجتماع یا جامعه منجر می‌شود. در نتیجه، انحراف پدیده‌ای است که به صورت فرهنگی تعریف و به گونه‌ای اجتماعی انگ زده می‌شود. رفتارهای خاصی، انگ انحراف می‌خورند چون با منابع قدرتمندان در جامعه در تضاد قرار دارند. بنابراین سیاست عمومی، بازتاب ارزش‌ها و منافع قدرتمندان است که به صورت قانون مدون شده است. مردم جامعه می‌آموزند، چگونه به افراد منحرف واکنش نشان دهند. قانون و این واکنش‌های ساختاری به افراد منحرف، واکنش‌های جامعه است که انحراف را به صورت نقش‌های اجتماعی تثبیت می‌کند. طرفه اینکه منزلت و جایگاه پستی که نتیجه واکنش جامعه است، انحرافی را که جامعه در پی مقابله با آن است تحکیم می‌کند. بنابراین، انحراف اساساً نتیجه ساختار اجتماعی است. ما این فرایند را در دو نوع از انحرافات دنبال می‌کنیم: جرم و اعتیاد.

بخش پنجم شرح مسائلی است که در پنج نهاد، نمود پیدا می‌کند. فصل چهاردهم درباره تخصیص مشاغل و پاداش آنهاست. تعداد و انواع مشاغل بر اثر جهانی‌شدن و صنعت‌زدایی در جامعه و انتقال به اقتصاد خدماتی، دستخوش تحولی عظیم شده است. گرچه این



تغییرات، فرصت‌هایی فراوان فراهم آورده اما مسائل زیادی مانند شکاف گسترده بین ثروتمندان و فقرا و ظهور نوع جدیدی از فقر را به‌بار آورده است. فصل پانزدهم، نگاهی دارد به مسائل خانواده در زمینه نگهداری کودکان، خشونت و طلاق. فصل شانزدهم نیز نشان می‌دهد، با اینکه آموزش، منبع ضروری انتقال مهارت‌های موردنیاز و معلومات مشترک از نسلی به نسلی دیگر است، پدیدآورنده مسائل اجتماعی نیز قلمداد می‌شود. بدین ترتیب بار دیگر نشان می‌دهیم که مسائل اجتماعی (و در این مورد نابرابری)، ریشه در ساختار اصلی جامعه دارد. محور فصل هفدهم، استدلال درباره هزینه بالای خدمات درمانی در آمریکا و کوشش برای اصلاح نظام خدمات درمانی است. بررسی دقیق امنیت ملی و به‌ویژه ترس از تروریسم، عنوان فصل آخر بخش پنجم است.

آخرین فصل کتاب حاضر، پاسخ به این سؤال است که با مسائل اجتماعی چه باید کرد؟ راه‌حل‌ها هم از پایین می‌آید، یعنی مردم از خلال عوامل انسانی سازمان‌دهی می‌شوند تا ساختار اجتماعی را تغییر دهند (Eitzen and Sage 2007) و هم از بالا، یعنی سیاست‌های اجتماعی که قدرتمندان تعیین می‌کنند (Eitzen and Sage 2007). این دو نیرو و تعامل بین بالا و پایین، موضوع فصل آخر است.

## مرور فصل

۱. به‌طور تاریخی، جامعه‌شناسان آمریکا مسائل اجتماعی را در قالب آسیب‌شناسی اجتماعی نگریسته‌اند: افراد بد و منحط‌اند که منشأ مسائل اجتماعی قلمداد شده‌اند چون نظم اخلاقی حاکم در جامعه را مختل می‌کنند.
۲. در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ جامعه‌شناسان بر وضع جامعه متمرکز شدند و از جمله تغییرات سریع قرین با شهرنشینی و صنعتی شدن

را منشأ مسائل اجتماعی به شمار آوردند.

۳. بعدها بسیاری از جامعه‌شناسان به مطالعه افراد مسئله‌ساز یعنی افراد منحرف که انتظارات جامعه را نقض می‌کنند روی آوردند. مطالعات دقیق انحرافات، در دوجبهت پیش رفته است. یکی منبع انحرافات را ساختار اجتماع می‌بیند و دیگری که جدیدتر است بر نقش جامعه در ایجاد و تداوم انحراف از خلال انگ‌زنی بر افراد، به‌عنوان افراد غیرعادی تکیه می‌زند. در این دیدگاه، واکنش جامعه تعیین می‌کند که چه چیزی مسئله اجتماعی است و چه کسی فرد منحرف.

۴. مسائل اجتماعی، واقعیت عینی هم دارند. برخی شرایط یا اوضاع، باعث رنج جسمی و روحی است. با این همه در تعریف مسائل اجتماعی از جنبه عینی، خطراتی وجود دارد. ذهنیت را نمی‌توان به‌طور کامل از این فرایند برکنار کرد. معیاری باید برگزید اما در جامعه متکثر معیارها بسیارند. وانگهی دانشمندان علوم اجتماعی، نه‌تنها بر سر این که چه چیزی مسئله اجتماعی است اتفاق نظر ندارند، بلکه هنگام مطالعه مسائل اجتماعی نمی‌توانند از ارزش‌های خود فارغ باشند. مهم‌تر از همه اینکه، رویکرد عینی به مسائل اجتماعی، متضمن پذیرش تعریفی است که قدرتمندان از مسئله اجتماعی دارند. پذیرش این تعریف‌ها منحرف‌کردن توجه از قدرتمندان به سوی کسانی است که قدرتمندان، انگ منفی بر آنها می‌زنند و بنابراین منحرف‌کردن مشاهدات از چیزی است که مهمترین مسئله اجتماعی محسوب می‌شود؛ یعنی نظم اجتماعی موجود.

۵. در این کتاب دو نوع مسئله اجتماعی مورد کندوکاو قرار می‌گیرد: (الف) عمل و شرایطی که نقض هنجارها و ارزش‌های جامعه است و (ب) شرایطی که محصول جامعه است و باعث رنج

- روحي و جسمي بخشي از مردم مي‌شود. کليد شناخت و فهم هر دو نوع مسئله اجتماعي، توزيع قدرت است.
۶. تخيل جامعه‌شناسي، متضمن (الف) تمايل به ديدن دنياي اجتماعي از ديد ديگران، (ب) تمرکز بر شرايط اجتماعي، اقتصادي و تاريخي که بر خانواده و گروه و سازمان‌ها تأثير مي‌گذارد، (ج) پرسش درباره نظم ساختاري که رفتار اجتماعي را شکل مي‌دهد و (د) راه‌حل مسائل اجتماعي را تغيير ساختار نه تغيير افراد مسئله‌ساز جامعه به شمار آوردن است.
۷. تکیه بر ساختار جامعه است نه بر افراد مسئله‌ساز. فرض راهنمای کنکاش ما در اين کتاب اين است که هنجارشکني، عارضه مسائل اجتماعي است. بخش اعظم کساني که منحرف‌اند، قرباني‌اند و نبايد بابت انحراف‌شان فقط آنها را سرزنش کرد، بلکه نظامي را که در آن زندگي مي‌کنند نيز بايد مورد سرزنش قرار داد.
۸. رویکرد سرزنش فقر که ما بدان تمسک نمی‌جوئيم، عواقبي زيانبار دارد: (الف) منشأ مسائل اجتماعي نادیده گرفته می‌شود. (ب) نهادهای جامعه از هر نوع کاستی و هرگونه تلاشي برای تغيير مبرا می‌شود. (ج) در اين رویکرد، افراد مسئله‌ساز به گونه‌ای کنترل می‌شوند که کلیشه‌های منفي تقويت شوند. (د) اين رویکرد بر برنامه‌های کنترل افراد، مشروعيت مي‌بخشد. (ه) چنين رویکردي، توجه‌گر منطق داروينيسم اجتماعي است که اعتقاد دارد، فقير يا غني بودن افراد به علت توانايي و تلاش‌شان است.
۹. گرايش سرزنش نظام نيز خطراتي دارد. جزم‌انديشي در اين زمينه، باعث تبیین جبرگرایانه مسائل اجتماعي می‌شود زیرا بیانگر آن است که انسان‌ها صرفاً روبات‌هایی بیش نیستند که توسط محیط اجتماعي، کنترل می‌شوند.
۱۰. جامعه‌شناسي، متكي بر داده‌های معتبر و استدلال منطقي است.

هرچند بی‌طرفی ارزشی در علوم اجتماعی غیرممکن است اما هنجارها و اخلاق علمی، این سوگیری را به حداقل می‌رساند.

۱۱. جامعه‌شناسان از روش‌هایی متنوع استفاده می‌کنند: پیمایش، آزمایش، مشاهده و به‌کارگیری منابع داده‌های موجود.

## اصطلاحات کلیدی

- ماهیت ذهنی مسائل اجتماعی. این که چه چیزی مسئله اجتماعی است و چه چیزی نیست به تعریفی بستگی دارد که از پدیده‌ها داریم. بنابراین مسائل اجتماعی از زمانی به زمانی دیگر و از مکانی به مکانی دیگر متفاوتند.
- واقعیت عینی مسائل اجتماعی. برخی شرایط جامعه بر بخش‌های خاصی از مردم آسیب می‌رساند و بنابراین مسئله اجتماعی است.
- خودشکوفایی. نیاز مفروض انسان برای مشارکت خلاقانه و سازنده در فعالیت‌های تولیدی و مهم (Maslow).
- انحراف نهادی. زمانی که جامعه به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌شود که بخشی از مردم محروم شوند.
- مسئله اجتماعی. وضعیتی برخاسته از جامعه که به بخشی از مردم آسیب می‌زند و اعمال و اوضاعی که نقض هنجارها و ارزش‌های جامعه است.
- تحلیل جامعه‌شناسی. اصطلاحی از سی رایت میلز در تأکید بر این که مسائل فرد، پیوند لاینفکی با نیروهای اجتماعی دارد.
- سرزنش فرد. این فرض که مسائل اجتماعی ناشی از آسیب‌های افراد است.
- سرزنش نظام. این فرض که مسائل اجتماعی ناشی از شرایط اجتماعی است.
- انحراف فرهنگی. فرض گروهی از مردم که فرهنگ گروه دیگر

نه تنها نازل، بلکه ناقص است. این اصطلاح معمولاً در دیدگاه اکثریت نسبت به فرهنگ گروه اقلیت اعمال می‌شود.

- جرم پیشگی. مجرم حرفه‌ای بودن
- داروینیسیم اجتماعی. این اعتقاد که جایگاه مردم در نظام قشربندی، تابع توانایی و تلاش آنهاست.
- انحراف عملی. نقض هنجارهای سازمان اجتماعی است.
- نظریه جامعه‌شناسی. مجموعه‌ای از نظرات که بخشی از رفتار انسان و برخی از رویدادهای اجتماعی و جامعه را تبیین می‌کند.
- نمونه. بخش معرفی از جمعیت
- متغیر. نگرش، رفتار، یا وضعیتی که از لحاظ ابعاد و اهمیت از عنصری به عنصر دیگر فرق می‌کند.
- پیمایش طولی. گردآوری اطلاعات درباره افرادی معین در طول سالیان متمادی
- گروه کنترل. افراد مورد مطالعه که در معرض متغیر مستقل قرار نمی‌گیرند.
- گروه آزمایش. افراد مورد آزمون که در معرض متغیر مستقل قرار می‌گیرند.
- متغیر وابسته. متغیری که تحت تأثیر متغیر دیگر قرار دارد.
- متغیر مستقل. متغیری که بر متغیر دیگر تأثیر می‌گذارد.